

تحلیل جامعه‌شناختی شیوه‌های مدارا با مرگ عزیزان در بلایای جمعی (مورد مطالعه: زلزله آبان ۱۳۹۶ سرپل ذهاب)

فریبرز لریستانی^۱، دکتر امیر ملکی^۲

دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی^۳، دکتر حسین محمدزاده^۴

تاریخ وصول: ۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

چکیده:

جامعه‌شناسان بسیاری به مطالعه باورهای و تصورات آدمیان از مرگ، زندگی پس از مرگ و نحوه کنار آمدن با آن پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در این خصوص، نحوه مواجهه با مرگ اعضای خانواده و بستگان در فجایع جمعی، از جمله زلزله است که آسیب‌های روانی اجتماعی شگرفی به دنبال دارد. مقاله حاضر با علم به اهمیت این موضوع، به مطالعه جامعه‌شناختی شیوه‌های مدارا با مرگ عزیزان زلزله آبان ۱۳۹۶ در بین شهروندان شهرستان سرپل ذهاب پرداخته است. برای این منظور با استفاده از رهیافت نظریه زمینه‌ای و بر اساس نمونه‌گیری نظری به مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند با ۲۳ نفر از افرادی که در خلال زلزله آبان ۱۳۹۶ شهرستان سرپل ذهاب عزیزان یا عزیزانی را از دست داده‌اند، پرداخته شد. تحلیل داده‌های تحقیق و مدل نظری استخراج شده بیانگر آن است که شرایط علی: «آموزه‌های دینی»، «هنجارهای فرهنگی»، «مناسک آیینی» و «شیوه‌های شخصی مواجهه»، در تاب‌آوری تجربه تراژیک مرگ عزیزان مؤثرند. پدیده اصلی «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی»، تحت شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر: «مخاطره چندجانبه»، «جنس»، «سن»، «الگوهای مرجع» و «تصور از مرگ» منجر به توسعه استراتژی‌های: «دین‌مدار»، «سنتی - آیینی»، «واقع‌گرا» و «غیر واقع‌گرا» گردیده است. پیامدهای این استراتژی‌ها کنار آمدن و پذیرش مرگ عزیزان و به‌گونه‌ای کلی سامان حیات اجتماعی است. در این مقاله مدل پارادایمی مدارا با مرگ عزیزان ارائه می‌شود.

مفاهیم کلیدی: مواجهه با مرگ عزیزان، فجایع جمعی، تاب‌آوری، سرپل ذهاب

^۱ دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران fariborzlorestani52@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h.mohammadz11@gmail.com

^۳ استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران a_maleki@pnu.ac.ir

^۴ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران m.zahedi@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

مرگ و چگونگی کنار آمدن با آن از جمله مهم‌ترین دل‌مشغولی‌هایی اندیشمندان حوزه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی است. در حالی که مرور آثار مرتبط با «مرگ‌پژوهی» بیانگر توجه فراوان به مرگ و ابعاد مختلف آن و به‌طور کلی محضران و احوال آنان است، توجه به احوال زندگان و بازماندگان بسیار ناچیز و تا حدی مورد غفلت بوده است. واضح است که مرگ برای کسی که می‌میرد اندوه‌بار نیست بلکه فقط برای بازماندگان وی غم‌افزا است (کارادک^۱، ۱۳۹۱:۴۵۶). به‌علاوه مرگ در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی، شخصی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی شکاف ایجاد می‌کند که شکاف‌های ایجاد شده در حوزه‌های مزبور بر جامعه تأثیر می‌گذارند (جلال‌پور و محمدی، ۱۳۸۷:۴۹۴).

موضوع پیامدها و آثار روانی - اجتماعی مرگ عزیزان و شیوه‌های اجتماعی کنار آمدن بازماندگان با آن کمتر مورد توجه پژوهندگان این حوزه بوده است و محدود آثاری اگر به شکلی خاص در این زمینه تدوین گردیده است، اغلب در حوزه روانشناسی و تحلیل مکانیسم‌های روانی افراد به‌منظور کنار آمدن با آثار مصیبت‌بار مرگ عزیزان به‌صورت فردی است. در این میان موضوع مرگ بستگان در فجایع جمعی، از جمله زلزله کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر دیدگاه‌های روان‌شناسانه غالباً معطوف به روندهای درونی مربوط به روان آدمی است و وجه «عینی» و «اجتماعی» چگونگی کنار آمدن انسان‌ها با مرگ عزیزان در «مصائب جمعی» و تبیین مکانیسم‌های آن ضرورتی است که کمتر بدان پرداخته شده است.

ماهیت و پیامدهای پهن دامنه و جامعه گستر «مصائب جمعی همچون زلزله»، بعد جدیدی بر وجوه فردی تراژدی حاصل از این مصائب می‌افزاید که با تحلیل مکانیسم‌های روانی تک‌تک افراد مصیبت‌زده در سطح فردی نمی‌توان آن را تبیین نمود. به بیان دیگر اگر چه این دست از مصائب برای افراد درگیر در آن دارای وجهی فردی است، با این حال خصلت همه‌گیر و هم‌زمان آن به واسطه جنبه مشترک و عمومی مصیبت، وجهی اجتماعی نیز بدان می‌افزاید. به بیان دیگر در مورد مرگ یکی از بستگان (به صورت فردی) موضوع تراژدی - تسلی در سطح فردی و خانوادگی موضوعیت پیدا می‌کند در صورتی که در مرگ‌های ناگهانی و فراگیر افراد در فجایع جمعی همچون زلزله علاوه بر سطح فردی، موضوع تراژدی - تسلی در سطح جمعی نیز بروز می‌نماید و متعاقب آن رابطه‌ای

^۱ Caradec, Vincent

دیالکتیکی در این خصوص بین سطوح فردی و جمعی نمایان می‌گردد. این پدیده نشانگر وضعیتی است که سعی شده در مقاله حاضر در قالب مفهوم مرکزی «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی» صورت‌بندی گردد.

بدیهی است در جریان رخداد فجایع جمعی، ما نه تنها شاهد مرگ‌های سریع غیر قابل انتظار هستیم بلکه جمعی بودن چنین رخدادی، دشواری و پیچیدگی مواجهه و کنار آمدن با آن را بیشتر می‌سازد. چنین مرگ‌هایی را که ما آن را «مرگ‌های جمعی سریع و غیر قابل انتظار» نام‌گذاری می‌کنیم می‌بایستی دشوارترین وضعیت برای بازماندگان باشد، زیرا علاوه بر غم ناشی از مرگ‌های فردی، تراژدی رخداد جمعی مرگ نیز بر آن افزوده شده و در عین حال مکانیسم‌های اجتماعی تسلی‌بخش، از قبیل حمایت‌های اجتماعی و مناسک عزا دچار اختلال کارکردی می‌گردند. بر این اساس در رابطه با «مرگ‌های جمعی سریع و غیر قابل انتظار» که با مشخصه «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی» متمایز می‌شود، این مسئله که افراد با چه شیوه‌هایی؛ «تعادل در نظام اجتماعی‌ای که مرگ آن را بر هم زده است» را دیگر بار برقرار می‌کنند و این شیوه‌ها از چه عوامل و متغیرهایی متأثر می‌گردد مسئله اصلی پژوهش حاضر است.

در این تحقیق کوشیده شده است تا با مطالعه کنش افراد که در جریان زلزله آبان ۹۶ شهرستان سرپل ذهاب با مرگ عزیز یا عزیزانی مواجهه شده‌اند، چگونگی مواجهه با این پدیده و عوامل مؤثر بر آن از طریق روش نظریه زمینه‌ای مورد مذاقته و مفهوم‌پردازی قرار گیرد.

پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری

پژوهش‌های فراوانی در حوزه مرگ‌پژوهی انجام شده و به انباشتی از پژوهش‌ها و دیدگاه‌ها در این زمینه منجر گردیده که در عین حال خصلت ویژه‌ای یافته است که به خوبی در اظهارنظری از سوی ارنست بکر^۱ نمایان است: «انباشت پژوهش‌ها و دیدگاه‌ها درباره مرگ چنان است که نمی‌توان به هیچ روش یگانه‌ای به آن پرداخت و خلاصه‌اش کرد. در چند دهه گذشته نیز توجه دوباره به مرگ خود به تنهایی به ایجاد نوشتارهایی قابل توجه انجامیده است و این نوشتارها هیچ سمت و سوی واحدی ندارند» (بکر، ۱۳۹۸:۳۱۵).

^۱ Ernest Becker

هدف از بررسی پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری دستیابی به دانش زمینه‌ای لازم برای فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها، بدون جدا ساختن آن‌ها از مبنایشان در میدان پژوهش است. در تحقیق کیفی همه مفاهیم مربوط به پدیده در مکان یا مجموعه خاص مورد مطالعه، هنوز مشخص نشده یا اگر مشخص شده‌اند، هنوز روابط بین مفاهیم به خوبی درک نشده و یا از نظر مفهومی به حد کافی رشد نیافته‌اند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰؛ فلیک، ۱۳۷۸)؛ بنابراین، بررسی پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری به منظور ایجاد «حساسیت نظری» برای درک موضوع تحقیق در وضعیت خاص صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر هدف از چارچوب نظری در پژوهش‌های کیفی، ارائه عناصر مکمل یا الهام‌بخش در فرایند تحلیل و تفسیر داده‌ها و تدوین چارچوب مفهومی است (فلیک، ۱۳۸۷:۶۶). تا مدت‌ها مرگ به‌مثابه یک «تابو» از حوزه پژوهیدن و اندیشه‌ورزی به کنار گذاشته شده بود. جافری گرر^۱ انسان‌شناس اجتماعی بریتانیایی، شاید نخستین متفکر اجتماعی باشد که صراحتاً درباره سرکوب اجتماعی مرگ بحث کرده است. اساس نظریه گرر که نخستین بار در «پورنوگرافی مرگ» (۱۹۹۵)، مطرح شد، آن است که مرگ به «تابو» تبدیل شده است. از نظر گرر، در بریتانیای قرن بیستم، همان‌طور با مرگ برخورد می‌شود که در قرن نوزدهم و عصر ویکتوریا با سکس برخورد می‌شد: «مرگ چیزی انزجارآمیز تلقی می‌شود که درباره سیر طبیعی آن نمی‌شود سخن گفت» (گرر، ۱۷۲-۱۷۱: ۱۹۶۵).

دورکیم (۱۹۵۱)، شاید اولین فرد جامعه‌شناس بود که با مطالعه انواع خودکشی، اذهان اندیشمندان زمان خود را متوجه وجوه جامعه‌شناسانه مرگ نمود (جواهری و یزدانی، ۱۳۹۵). دورکیم در کتاب «صور بنیانی حیات دینی» استدلال می‌کند که دین گروه‌ها را قادر می‌کند تا به دور هم جمع شوند و به صورت نمادین هویت جمعی‌شان را نشان دهند. مطالعات او پایه و اساسی را برای جامعه‌شناسان فراهم کرد تا مقوله مرگ را بررسی کنند. او چنین بیان می‌کند: «وقتی فردی می‌میرد، گروهی که او به آن تعلق دارد در خودش احساس کاستی می‌کند و برای واکنش به این کاستی، به دور خود جمع می‌شود. احساسات جمعی بازسازی می‌شوند که به نوبه خود، انسان‌ها را به این سمت سوق می‌دهد که حال یکدیگر را بپرسند و به دور هم جمع شوند» (دورکیم، ۱۹۱۵:۳۳۹). بر این اساس می‌توان گفت آیینی کردن مرگ موجب کاهش دردهای بازماندگان می‌شود، یعنی به بازماندگان این امکان را می‌دهد که خود را با وضعیت تغییر یافته جدید همگام و سازگار کنند.

^۱ Geoffrey Gore

از منظر میشل فوکو^۱ مسکوت ماندن مرگ در جوامع مدرن بر اساس عقلانیت و کارکردهای خاص این جوامع قابل تبیین است. فوکو اشاره می‌کند که در این جوامع افراد فاقد کارایی و بهره‌وری همچون کودکان، کهنسالان و خصوصاً دیوانگان و بیماران در حال احتضار که در مقابل عقلانیت کارکردی آن قرار دارند را به حاشیه رانده و از فضاهای عمومی دور نگه می‌دارند (فوکو، ۱۳۷۹). الیاس (۱۹۸۲)، در توجیه این غفلت از آزارنده بودن موضوع مرگ سخن می‌گوید و آن را با جریان عظیم‌تر «فرایند متمدن شدن» پیوند می‌دهد؛ اما همان‌گونه که کانلی^۲ می‌گوید افراد می‌توانند مرگ را نادیده بگیرند اما نمی‌توانند از آن بگریزند (کانلی، ۲۰۰۳: ۴۹). دانونت و فوسا^۳ معتقدند هر جامعه‌ای باید هم مرگ را بپذیرد و هم آن را انکار کند. جوامع باید مرگ را اگر با زندگی روزمره در تضاد است، انکار کنند و هم‌زمان باید آن را بپذیرند تا اعضاء جامعه ارتباط خود را با واقعیت حفظ کنند (والتر، ۱۹۹۱: ۳۰۵؛ به نقل از یوسفی و تابعی، ۱۳۹۰).

مرگ و شیوه کنار آمدن با آن برای «الیاس» مسئله‌ای بااهمیت است، بدان‌گونه که از منظر وی: «مروری بر تمام باورهایی که آدمیان در طی قرون برای کنار آمدن با مسئله مرگ و تهدید شدن بی‌وقفه از سوی آن داشته‌اند، سودمند است و به‌زحمت آن می‌ارزد» (الیاس، ۱۳۸۵: ۳۱). الیاس کهن‌ترین و معمول‌ترین شکل تلاش بشری برای کنار آمدن با تناهی و کران‌مندی حیات و از جمله زندگی کسانی که دوستشان داریم را اسطوره‌پردازی و تصور نوعی زندگی پس از مرگ می‌داند (همان).

بی‌شک در خلال مواجهه با مصیبت‌ها و داغ مرگ عزیزان، با توجه به پیامدهای روانی و به تبع اجتماعی آن؛ نظام اجتماعی راهکارهایی برای مدیریت آن تعبیه نموده و نهادینه ساخته است که از جمله آن آیین‌های عزاداری و سوگ است. در این میان بسیاری در صدد کمک به افراد داغدار هستند. کمک به فرد سوگوار مقدور نخواهد بود مگر اینکه با تکوین مفهوم مرگ در مراحل مختلف زندگی آشنایی کامل داشته باشیم و بتوانیم واکنش‌های طبیعی و غیر طبیعی سوگ را تشخیص دهیم. میزان تکامل عاطفی و شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای در درک، تفسیر و برداشت فرد از مفهوم مرگ دارد.

یکی دیگر از عوامل اجتماعی مؤثر بر نوع نگرش به مرگ، میزان حمایتی است که فرد از دیگران دریافت می‌کند یا تصور می‌کند که در صورت لزوم می‌تواند دریافت کند. حمایت

¹ Michel Foucault

² Connelly Robert

³ Danont & Foss

اجتماعی به عنوان یکی از مکانیسم‌های مقابله‌ای عاطفه‌نگر، به طور بالقوه بر کیفیت زندگی اثر می‌گذارد. حمایت اجتماعی ذهنی به معنای احساس تعلق داشتن، مورد پذیرش و علاقه بودن و امکان دریافت کمک در شرایط مورد نیاز است (بورلسون و دیگران، ۲۰۰۵؛ به نقل از رفیعی و دیگران، ۱۳۸۸:۷). از دیگر راهکارهای اجتماعی مواجهه با مرگ عزیزان می‌توان به نهادینه‌سازی مراسم عزاداری اشاره کرد. از نظر هرمان فیفل^۱ (۱۹۷۷)، کارکرد مراسم عزاداری این است که فرد داغدار طی دوره عزاداری فرصت پیدا می‌کند به باز تعریف موقعیت خود و ادغام خود در جریان زندگی بپردازد (کار، ۲۰۰۷:۹۷۴).

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

قانع‌راد و کریمی (۱۳۸۵)، با نگاه پدیدارشناختی، تجارب ذهنی هشت مصاحبه‌شونده در مشهد درباره مرگ را بررسی کرده‌اند. بر مبنای یافته‌های آنان بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، متأثر از فهم‌های مذهبی است و خانواده سهمی اساسی در فرایند چنین فهمی دارد. همچنین اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ (معاد)، پذیرش نسبی واقعیت مرگ و ترس ناشی از آن و اندیشه موقت یا دائمی مرگ بخشی از معانی نهفته تجربه ذهنی مرگ را تشکیل می‌دهند.

سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با رویکرد کیفی با عنوان «نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به مرگ: مطالعه مرگ‌اندیشی نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه زمینه‌ای»، به این نتیجه دست یافتند که نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به هستی یا دین‌باوری و دین‌ناباوری، تلقی متفاوتی نسبت به مرگ و زندگی در دانشجویان ایجاد می‌کند؛ اما هر دو گروه تقریباً به یک میزان به زندگی علاقه‌مندند. این علاقه ممکن است ناشی از اقتضات سنی گروه مطالعه شده باشد که هنوز در سن جوانی‌اند. هر نوع مرگ‌اندیشی دانشجویان با رویکرد لاهوتی، موجب می‌شود مرگ و زندگی را با توجه به جهان پس از مرگ تفسیر کنند. در حالی که دانشجویان با رویکرد ناسوتی، از آنجا که جهان را طبیعی و مادی تلقی می‌کنند که با مرگ خاتمه می‌یابد و به جهان پس از مرگ اعتقادی ندارند و به طور عمده مرگ را در ارتباط با زندگی کنونی‌شان تفسیر می‌کنند.

^۱ Herman Feifel

گروسی و همکاران (۱۳۹۳)، در تحقیقی با عنوان «درک افراد سوگوار از پدیده مرگ»؛ به شیوه زمینه‌ای به مطالعه هجده تن از افرادی که به‌تازگی فردی از اعضای نزدیک خویش را از دست داده‌اند پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق نشان داد که افراد در مواجهه با مرگ یکی از عزیزان از طریق عناصر کلیدی: ارزش‌گذاری مرگ، مدیریت احساسات، انتخاب شیوه برون‌رفت و جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ می‌تواند به تجدید ساختار معانی ذهنی فرد در خصوص مرگ منجر شود.

زمانی مقدم (۱۳۹۵)، در پژوهشی در جامعه‌شناسی مرگ، با استفاده از پارادایم تفسیری به بررسی وضعیت دینداری دانشجویان و نگرش آن‌ها نسبت به مرگ می‌پردازد. در این تحقیق، یافته‌های پژوهش در پانزده مقوله عمده و در ابعاد: شرایطی (وضعیت دین‌داری، نگرش به هستی پس از مرگ، خانواده)، تعاملی (دین و علم، مراسم تدفین، منابع مرگ‌اندیشی، مرگ دیگری) و پیامدی (مرگ‌اندیشی، آمادگی برای مرگ، پذیرش مرگ، ترس از مرگ، اثر پس از مرگ، چگونه مردن، خودکشی، اوتانازی، میل به زیستن) صورت‌بندی شده‌اند. نتیجه تحقیق نشان‌دهنده محوری بودن نوع دین‌داری دانشجویان در رابطه با نگرش آن‌ها نسبت به مرگ است.

افشانی و دیگران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با تمرکز بر «پروپلماتیک حضور در گورستان»، آیین‌های خاک‌سپاری و تدفین که تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ و مذهب هستند را به‌عنوان نخستین جلوه اجتماعی ماتم در به‌هم‌پیوستگی شبکه حمایتی در کنار داغ‌دیدگان و تسهیل پذیرش فقدان حائز اهمیت دانستند.

محدثی و همکاران (۱۳۹۵)، نشان داده‌اند که مادران در مواجهه با مرگ پری ناتال، با توجیه خود، سعی در فراموشی این واقعه کرده و در طول پیمودن این فرایند و برای امیدواری به بارداری آینده نیاز به درک شدن، فراموشی، خود توجیه‌سازی و امیدوار بودن به تولد بچه سالم در آینده دارند.

ب) تحقیقات خارجی

از نیمه دهه ۱۹۷۰ با ورود رسمی مرگ‌پژوهی^۱ به‌عنوان یک قلمروی بین‌رشته‌ای در نظام دانشگاهی، مطالعه رفتارها و احساسات مربوط به مرگ، مردن و عزاداری به تدریج گسترش یافت (لمینگ^۲ و دیکنسون^۱، ۲۰۰۰).

^۱ thanatology

^۲ Leming Michael

بدین ترتیب پس از آن شاهد گسترش نوشتارها و پژوهش‌های فراوانی درباره مرگ بوده‌ایم که اغلب حول محور موضوعاتی از قبیل نگرش افراد درباره مرگ و عوامل مؤثر بر آن، معنای مرگ، مرگ مطلوب و موضوعاتی از این دست می‌چرخیده است. دورکیم^۲ (۱۹۵۱)، شاید اولین فرد جامعه‌شناس بود که با مطالعه انواع خودکشی، اذهان اندیشمندان زمان خود را متوجه وجوه جامعه‌شناسانه مرگ نمود. پس از او نوربرت الیاس^۳ در کتاب «تنهایی دم مرگ» با تمرکز بر حذف مرگ و دلالت‌های آن در جامعه در زمینه تاریخی فرایند متمدن شدن^۴ انزوای افراد محتضر در نظام اجتماعی معاصر غرب را بررسی نمود (الیاس، ۱۳۹۳).

در سال ۱۹۶۵ دو جامعه‌شناس به نام‌های بارنی گلیسر^۵ و آنسلم اشتراوس^۶ (۱۹۶۵)، کتابی با نام «آگاهی از مردن» منتشر کردند. اساس کار آن‌ها در این کتاب پرداختن به روند اجتماعی مردن و به‌طور خاص مردن در بیمارستان بود. این دو محقق معنای مرگ را در بیمارستان بررسی کردند و در عین حال به تعامل بین بیماران و اعضای خانواده به‌مثابه یک فرایند اجتماعی پرداختند. کتاب آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه الگوهای مردن موقتی بر کارکنان بیمارستان و خانواده و معنا و تفسیر راه‌های گوناگون مرگ تأثیر می‌گذارد.

از دهه ۱۹۹۰ با شکل‌گیری حوزه مطالعاتی جدیدی به نام جامعه‌شناسی مرگ، شاهد گسترش پژوهش‌های جامعه‌شناسی در مورد احتضار و مرگ هستیم. یکی از بنیان این رشته تونی والتر^۷، جامعه‌شناس انگلیسی است که محور کارش مطالعه درباره نحوه سازمان‌دهی مرگ و احتضار و عزاداری در جامعه است.

یافته‌های آمی هیومی^۸ (۲۰۰۳)، که با محوریت جامعه‌شناسی مرگ صورت گرفت نشان داد که به رغم وجود تفاوت‌های فرهنگی، عامل معنویت بر ابعاد منفی نگرش به مرگ (ترس و اجتناب از مرگ) و عامل دین‌داری بر بعد مثبت نگرش به مرگ یعنی پذیرش مرگ به‌عنوان یک رخداد طبیعی اثر دارد.

¹ George E. Dickinson

² Durkheim Emile

³ Norbert Elias

⁴ the civilizing process

⁵ Barney Glaser

⁶ Anselm Strauss

⁷ Tony Walter

⁸ Amy Hui-Mei

لاندمارک^۱ (۲۰۰۶)، در پژوهشی مرگ‌پژوهی بین پرستاران سوئد دریافت دیدگاه‌های مذهبی پرستاران مانند اعتقاد به خالق برتر و زندگی پس از مرگ بر دیدگاه آنان نسبت به مرگ و مراقبت از افراد در حال مرگ تأثیر بسیار داشته است.

ویلیام وردن (۱۳۹۹)، روان‌شناس آمریکایی در کتاب «رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیدگی» که برای کمک به متصدیان بهداشت روانی در جهت درک بهتر پدیده پیچیده مصیبت‌دیدگی تدوین شده است تا بتوانند به سوگواران کمک کنند غمشان را به شیوه‌ای سالم پشت سر بگذارند، از جمله دلایل تعدد مراجعات مردم برای مقابله با ماتم‌هایشان به روان‌شناسانی چون او را تا حدودی در دین‌زدایی در عصر حاضر عنوان می‌کند. او ضمن برشمردن تکالیفی برای ماتم‌گیری فرد سوگوار شامل: ۱- پذیرش واقعیت فقدان، ۲- گذر از درد مصیبت، ۳- انطباق با محیطی که شخص فقید در آن حضور ندارد و ۴- تغییر جای متوفی از نظر عاطفی و ادامه دادن به زندگی. یکی از شیوه‌های آسان کردن ماتم را «آیین خاک‌سپاری» عنوان می‌کند. او می‌گوید این مراسم اگر خوب برگزار شود، می‌تواند کمک مهمی در رسیدن به فیصله سلامت بخش ماتم باشد. از نظر این روان‌شناس مراسم تشییع، تدفین و ترحیم می‌توانند امتیاز بزرگی در یاری دادن به بازماندگان برای گذر از نخستین مرحله ماتم باشند. همچنین دیدن پیکر متوفی کمک می‌کند واقعیت نهایی و بازگشت‌ناپذیر مرگ احساس شود. فایده دیگری که نویسنده کتاب برای مراسم تشییع یا تدفین برمی‌شمارد، این است که این تأثیر را دارند که اندک زمانی پس از وقوع ضایعه، شبکه‌ای از حمایت اجتماعی را گرد خانواده مصیبت‌دیده ایجاد می‌کنند.

همچنان که مشاهده می‌گردد با وجود کثرت تحقیقات صورت گرفته در رابطه با جوانب مختلف مرگ، وجود پژوهشی با موضوع تأثیر مرگ بر بازماندگان و شیوه‌های کنار آمدن با آن بسیار کم و در حد چشم‌پوشی است. این موضوع در رابطه با شیوه‌های کنار آمدن با مرگ عزیزان در بلایای جمعی بسیار چشم‌گیرتر است به گونه‌ای که نگارندگان در این زمینه به هیچ نوع پژوهشی برخورد نمودند. بر این اساس پرداختن به این موضوع و با روش کیفی گراند تئوری^۲ از وجوه تمایز این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه است.

^۱ Landmark

^۲ grounded theory

روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه به روش کیفی و شیوه نظریه زمینه‌ای به تبیین جامعه‌شناسی «شیوه‌های مدارا با مرگ عزیزان» پرداخته شده است. این روش به سه شیوه اجرا می‌شود: شیوه سیستماتیک، شیوه نوحاسته و شیوه سازگار که در این پژوهش از شیوه سیستماتیک استفاده شده است. در این روش، پژوهشگر در خلال ملاقات مکرر «در میدان» به گردآوری داده‌های مصاحبه‌ای برای اشباع طبقه‌ها (پیدا کرده اطلاعاتی برای افزودن به این طبقه‌ها تا جایی که دیگر هیچ طبقه جدیدی پیدا نشود) اقدام می‌کند (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۷).

جامعه مورد بررسی این پژوهش عبارت بود از ساکنان شهرستان سرپل ذهاب که در جریان زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ عزیز یا عزیزانی را از دست داده بودند. با توجه به کیفی بودن پژوهش، حجم نمونه از قبل تعیین نشد بلکه در فرایند جمع‌آوری اطلاعات با رسیدن به درجه اشباع مشخص گردید (استراوس و کربین، ۱۳۹۲: ۱۶۵). با توجه به استفاده از روش نظریه‌پردازی زمینه‌ای، در این پژوهش از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. نمونه‌گیری در این روش، طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌پذیرد و همچنین انتخاب افراد، گروه‌ها و موردها بر اساس مرتبط بودن موردها با پژوهش و نه نمایا بودن آنها انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، نمونه‌گیری بر مبنای میزان روشنایی بخشی برای نظریه در حال تدوین صورت می‌گیرد و زمانی به پایان می‌رسد که به اشباع نظری رسیده باشیم (فلیک، ۱۴۱-۱۳۸: ۱۳۸۸).

برای گردآوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته، بر مبنای روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع، ۲۳ مصاحبه عمیق و نیمه ساختاری با افرادی که در جریان زلزله آبان ۱۳۹۶ سرپل ذهاب عزیزی را از دست داده بودند و با رعایت معیارهای اصل رضایت آگاهانه تعیین وقت ملاقات قبلی، رعایت خلوت و تأکید بر محرمانه بودن اطلاعات فردی و با رعایت تنوع سن، جنسیت و نوع مذهب صورت گرفت. زمانی که احساس شد دیگر داده جدیدی در ارتباط با مقوله‌های پرورش‌یافته یا داده‌های مهم دیگری که بتوانند مقوله مستقلی را تشکیل دهند، به دست نمی‌آید، به اشباع نظری رسیدیم.

اعتباریابی در این پژوهش بر اساس سه ملاک رایج اعتباریابی انجام گرفت: ۱- باید یافته‌ها، قابل اعتماد و معتبر باشند، ۲- پژوهشگر باید روند فعالیت‌های پژوهشی خود را به‌گونه‌ای توضیح دهد که معلوم شود با چه شواهدی و چگونه به استنتاج مقوله و مقولات دیگر نائل آمده است، ۳- پژوهشگر باید ارتباط منظم میان مقولات و یکپارچه‌سازی آنها و

چگونگی اکتشاف شبکه معنایی و مدل نظری و سازگاری آن با خود جهان اجتماعی مورد پژوهش را به صورت رضایت‌بخش توضیح دهد.

بر این اساس با ارائه یافته‌های پژوهش به مشارکت‌کنندگان، آنان پس از مطالعه متن نظریه دیدگاه‌های خود را بیان کردند. همچنین همه مراحل شواهد و استنتاج مقوله‌ها به صورت منظم توضیح داده و مشخص شد مقولات از دروم داده‌های پژوهش به دست آمده‌اند. در نهایت این پژوهش را استادان مطالعه و بازبینی کردند و مواردی را برای اصلاح یا تغییر نظریه بیان کردند تا به صورت منظم ارتباط میان مقوله‌ها و چگونگی اکتشاف شبکه معنایی و مدل نظری و سازگاری آن با جهان اجتماعی مورد پژوهش قابل قبول باشد.

تحلیل یافته‌های پژوهش

برای تحلیل مصاحبه کیفی از رویکرد نظریه داده بنیاد^۱ استفاده شد. این رویکرد شامل سه گام اساسی است:

گام اول: کدگذاری باز^۲

در جدول ۱، کدگذاری باز از سه قسمت تشکیل شده است که عبارت‌اند از: گزاره‌ها یا روایت‌ها، کدها که به ترتیب *IN* (مصاحبه عمیق اکتشافی نیمه ساختمند)، حروف *F/M* معرف جنسیت (*M* کد مرد و *F* کد زن)، حروف *S/T/Y* معرف مذهب (*S* کد اهل سنت، *T* کد اهل تشیع و *Y* کد آیین یارسان)، حروف *ed* معرف سطح تحصیلات (*ed0* کد افراد بی‌سواد، *ed1* کد افراد زیر دیپلم، *ed2* کد افراد دیپلم تا لیسانس و *ed3* کد افراد کارشناسی ارشد و بالاتر) و اعداد آخر کدها نیز معرف سن مشارکت‌کنندگان است. همچنین اعداد داخل پرانتز مقابل مقوله‌ها نشان‌دهنده میزان تکرار مقوله‌ها در کدهای مربوط به سایر پاسخگویان هست. منبع اصلی یافته‌ها در این پژوهش مطالعه اسناد و مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته‌ای است که از مصاحبه با ۲۳ نفر از مشارکت‌کنندگان به دست آمده است.

^۱ grounded theory

^۲ open coding

جدول ۱: کدگذاری باز (فهرست گزاره‌های مصاحبه با مشارکت کنندگان)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
۱	«همه چیز مال خداست! جان ما، مال ما، فرزند ما، همه و همه متعلق به خداست. در قرآن هم گفته شده که مال دنیا و فرزند زینت دنیاست. خودش داده و حالا گرفته!»	IN-M-S-ed2-46	مالکیت خدا بر هستی (۵،۱۱،۲۰،۳)
۲	«چیزی که به هم تسلی می‌ده اینک می‌دانم مرگ پایان انسان نیست. با مرگ شاید جسم آدم از بین بره اما روح آدم جاودانه و داره به حیات خودش ادامه می‌ده. من به‌عنوان یه مسلمان به جاودانگی روح ایمان دارم.»	IN-F-S-ed2-31	بعد نامیرای روحانی انسان / جاودانگی انسان / حیات اخروی (۱۰،۵،۱۱)
۳	«دنیا همش همینی نیست که می‌بینیم. این دنیا فانی و زودگذره، مهم زندگیه جهان آخرته! نمی‌گم که از مرگ عزیزم ناراحت نیستم، ولی می‌دونم هر چه قدر هم آدم عمر کنه آخرش مرگه! بنابراین امیدم به روزیه که در اون دنیا دوباره به دخترم برسم و برای همیشه کنار هم باشیم.»	IN-F-S-ed1-36	وجود جهان اخروی (۲۰،۵،۳)
۴	«خوب خدا یه زمانی اینا رو داده حالا امانت خودشو پس گرفته. می‌گیم مال خودش بوده حالا هم پس گرفته! خودش داده و خودش هم پس گرفته! خدا آزمایش می‌کنه تا ببینه ما از آزمونش سر بلند بیرون میایم یا نه؟»	IN-M-S-ed1-45	اعتقاد به آزمون و ابتلاء (۵،۱۱)
۵	«من اعتقاد دارم که هر چیزی که اتفاق می‌افته مقدره و باید اتفاق بیفته. در مورد مرگ هم همین‌طور. اون شب همه ما زیر یک سقف بودیم و تنها یک گام با هم فاصله داشتیم. چرا مثلاً من نمردم و ساختمان روی اونا آوار شد و اونا مردن؟ من که فاصله‌ام با اونا یه قدم بیشتر نبود؟ پس معلومه همان‌طور که تقدیر نبوده من بمیرم، مرگ اونا مقدر بوده.»	IN-M-Y-ed2-36	اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی (۶،۴)
۶	«باید صبر کنیم. خداوند وقتی درد میده صبرش رو هم میده. خود خدا فرموده پاداش کسانی که در برابر سختی‌ها صبر کنند بهشت»	IN-F-T-ed3-30	اعتقاد به لزوم صبر / باور به پاداش صابرين (۱،۴،۱۱)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	است.»		
۷	«باید راضی بود به رضای خدا، اگه بی‌تابی کنی، اگه گریه و زاری کنی، اگه تسلیم امر خدا نباشی مثل اینه که نعوذبالله خدا را کفر کرده ایم. باید در همه حال در برابر امر خدا تسلیم باشیم.»	IN-F-S-ed0-65	اعتقاد به تسلیم در برابر امر الهی (۵، ۱)
۸	«... ولی اقوام و آشنایان به هم دلداری می‌داد می‌گفتن که می‌دانیم که خیلی سخته! قبول داریم که باید ناراحت باشی، اما هر چه باشه تو یه مرد هستی! مرد باید قوی باشه!»	IN-M-y-ed2-36	لزوم قوی بودن مرد در برابر مصائب (۷، ۱۰، ۱۶، ۲۱)
۹	«... اگه از خودت ضعف نشون بدی شاید دوستات ناراحت بشن اما رقیبانت پشت سر تمسخرت می‌کنن. نباید کاری کنی که دشمن شاد کن باشی ...»	IN-M-T-ed1-30	پرهیز از نشان دادن ضعف در برابر رقیب/ دشمن شاد کن نبودن (۲۱، ۱۶)
۱۰	«بارها فکر خودکشی به سرم می‌زد، اما می‌دانستم که چقدر این کار تو فرهنگ ما منع شده. با وجود اینکه خیلی تحمل این درد برام سخت بود ولی به خاطر همین چیز بود که به روی خودم نمی‌آوردم. نمی‌خواستم آبروی خودم و خانواده‌ام لطمه ببینه. از درون می‌سوختم ولی ظاهر خودمو حفظ می‌کردم. می‌دونستم که نباید جوری عمل کنم که پس از مدتی که دیگه کسی دلش برام نمی‌سوخت، طعنه ناشکیبایی و یا دیوانگی روم بمونه.»	IN-F-S-ed1-36	اعراض از شدت احساسات (۱۹، ۲۲)
۱۱	«نمی‌شه با مرده سر کرد، گریه و عزا هیچ فایده‌ای نداره، بهر حال این شتر درب خونه همه می‌خوابه!»	IN-M-S-ed2-40	برخورد عاقلانه با مصیبت (۱۷، ۱۳)
۱۲	«هنوز مدت زیادی از اولین سالگرد زلزله نگذشته بود که چند نفر از اقوام طبق رسوم بالباسی که برام تهیه کرده بودند آمدند و لباس مشکی رو از تنم بیرون کردند و به اجبار متو	IN-F-Y-ed1-34	حدود و ثغور بازه زمانی معذب ماندن (مدت زمان هنجارمند) (۴، ۱۱، ۱۹)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	بردند آرایشگاه. اونا می‌گفتند شگون نداره که بخوای زیاد از حد عزادار باشی و اگه این‌طور ادامه بدی روح عزیزت رو در عذاب قرار می‌دی»		
۱۳	«خب اول آنکه موسیقی همواره یک وسیله آرام‌بخش بوده و از این جهت که تنبور در آیین یاری به‌عنوان یک ساز مقدس تلقی می‌گردد با ایجاد یک همدلی در میان تمام افراد مشارکت‌کننده در این مراسم و هم‌کلامی همگان و از جمله صاحبان عزا در سرودن و تکرار اعتقادات آیینی این نحله مذهبی ضمن یادآوری اعتقادات مذهبی مرتبط با مرگ، حالتی روحانی و نیز اتحادی فراگیر را در میان افراد درگیر در مراسم ایجاد کرده و به پذیرش آسان‌تر مرگ عزیز از دست رفته کمک می‌کند».	<i>IN-M-Y-ed2-48</i>	مناسک آیینی عزا (۱۶)
۱۴	«روزای اول شاید حتی شاید تا سه چهار ماه، آدم اصلاً به خودش نمیداد تا اینکه بخواد فکر کنه! اون روزای اول آدم دورش شلوغه! همه اقوام جمع‌اند. وقتی می‌بینی که همه ناراحتند و ابراز احساسات می‌کنند فک نمی‌کنی این درد فقط مال تو هست. میتونی به راحتی گریه کنی، درد دل کنی و عقده‌هاتو خالی کنی».	<i>IN-F-S-ed2-31</i>	تخلیه و هدایت احساسات و عواطف مخرب/ همدلی و سهیم شدن در داغ بازماندگان/ مراسم عزاداری (۸، ۹، ۲، ۵)
۱۵	«... چیزی که خیلی به من کمک کرد تا بتوانم با این درد بزرگ کنار بیام و اونو تحمل کنم این بود که من دوستان خوبی داشتم. دوستانی که از اون لحظه اول که فهمیدن من همسر و فرزندم رو از دست دادم؛ با وجود اینکه زلزله برای خودشون هم خیلی مشکلات به وجود آورده بود باز منو تنها نداشتن. همشون تو مراسم بودن و هر کدام منو به شکلی دلداری می‌داد».	<i>IN-F-T-ed2-37</i>	حمایت اجتماعی/ تجمع اعضای گروه/ مناسک جمع (۲۱، ۱۸، ۱۴، ۱۰)
۱۶	«خیلی مواقع که می‌خوام تحملش کنم از طریق فراموش کردنش! در واقع خودمو به	<i>IN-F-S-ed1-29</i>	سرگرم کردن خود به منظور فراموشی مصیبت (تغافل)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	کارای زیادی مشغول می‌کنم تا بتونم با فراموش کردن حادثه‌ای که برام رخ داده باهاش کنار بیام.»		(۱۱، ۳)
۱۷	«اصلاً به این فکر نمی‌کنم که اونا مردن، همش فکر می‌کنم رفتن بیرون برای بازی!».	IN-F-S-ed1-27	انکار (۱۱، ۸، ۱۶)
۱۸	«وقتی فکر می‌کنم می‌بینم که خانواده‌هایی هستند که دو یا سه و یا حتی بعضی خانواده‌ها کل خانواده از بین رفتند. درسته که من دخترمو از دست دادم اما می‌تونست بدتر از این اتفاق بیفته.».	IN-F-T-ed2-40	معامله/ رضایت به مصیبت بد خویش در مقایسه با مصیبت بدتر دیگران (دیالکتیک تراژدی - تسلی) (۶، ۹، ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۲۲)
۱۹	«... می‌گم خدایا اگه عابدین فلج می‌شد یا قطع نخاع می‌شد چکار باید می‌کردم؟... جذبه‌ای نورانی در چشمان عابدین، ما را به خود جذب می‌کرد، خب این خوبه یا بگن - از روح عابدین به دور باشه - معتاد بود؟».	IN-M-Y-ed1-62	ترجیح مرگ مطلوب بر زندگی نامطلوب/ معامله (۱۴، ۱۱)
۲۰	«خودم به خودم کمک کردم، می‌دونستم تو اون وضعیت همه خودشون گرفتارن، بنابراین عاقلانه این بود که خودم زندگی خودم و بقیه خانواده رو جمع‌وجور کنم ... برای اونا که مرده بودن نمی‌تونستم کاری کنم اما می‌تونستم به اپنا که ماندن کمک کنم».	IN-F-S-ed1-23	نحوه مواجهه شخصی (۱۳، ۱۹، ۱۷)
۲۱	«خیلی سختی کشیدم؛ اما پیش خودم فکر کردم نتیجه این سختی کشیدن و محروم کردن خودم از زندگی چیه؟ مگه چقدر زندگی می‌کنیم که بخوایم اون رو از این که هست سخت‌ترش کنیم. خب گفتن این حرف خیلی سخته اما من به خودم قبولاندم که جز خودم کسی به من کمک نمی‌کنه. وقتی این اصل حقیقت داره که مرگ برای همه اس باید بجای اینکه در برابر جریان حقیقت واپسی باهاش همراه بشی. مرگ برا همه اس. یکی دیر یکی زود. فقط همین. پس تا فرصت زندگی هست باید زندگی کرد و مطمئن هستم وقتی زمانش برسه من هم پیش اون میرم. این چیزا باعث	IN-M-Y-ed2-36	واقع‌گرایی/ عقلانیت/ مغتنم دانستن عمر/ عمومیت مرگ/ لزوم تکیه بر خود در مواجهه با مصیبت (۹، ۱۷، ۲۱، ۲۳)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	می‌شه من بتونم این مصیبت رو تحمل کنم «...»		
۲۲	«وقتی تونستم از لایه‌لای آوارها خودمو به کوچه برسونم وحشت کردم. قیامت بود قیامت. همه مردم سراسیمه به این طرف و آن طرف می‌دویدند ... همه گرفتار بودند و هر کسی برای نجات خودش و خانواده خودش دست و پا می‌زد. تو یه چشم بهم زدن زندگی کل شهر نابود شد ... الان هم وقتی یاد اون لحظه‌ها می‌افتم ناراحت می‌شم، ولی خب چکار میشه کرد بلای خدایی بود ... همه مثل هم گرفتار شده بودیم.»	<i>IN-M-S-ed1-45</i>	گرفتاری همگانی / مصیبت جمعی (۱۳، ۶)
۲۳	«اومدم تو کوچه کمک بگیرم؛ اما تو اون کوچه که تا یه ساعت پیش همه با هم بودیم و زندگی می‌کردیم، یکی مادرشو، یکی برادرشو و کسی دیگه عزیزه دیگه شو از دست داده بود. کی فکرشو می‌کرد تو یه لحظه این همه آدم که همه همدیگر رو می‌شناختیم با هم بمیرن؟! ... می‌گفتن تو محلات دیگه هم همین‌طوره ... همه‌جا جنازه ریخته بود ... فقط من نبودم که زندگی‌ام رو از دست دادم، خیلیا بدتر بودند.»	<i>IN-M-Y-ed1-34</i>	مرگ جمعی غیر منتظره / مقایسه فاجعه خود با فجاجع بدتر دیگران (۱۵، ۲۲، ۶)
۲۴	«در شرایط عادی دغدغه آدم فقط مرگ عزیزی است که دیگه کنارت نیست؛ اما در شرایط زلزله یکی از دغدغه‌های تو مرگ عزیزته، دغدغه دیگرت تلاش برای بقا است این‌که سرپناهی پیدا کنی که بتونی زندگی رو برای اونا که دوروبرت مانده‌اند تداوم ببخشی. در شرایط عادی بعد از خاک‌سپاری عزیزت، حداقل خونه‌ای برای نشستن داری که استراحتی بکنی یا کسی پیشت بیاد، کسی دلداریات بده، مراسمی داشته باشی و عقده‌هاتو خالی کنی، ولی وقتی در زمان زلزله، اون روز که عزیزانمان رو خاک‌سپاری کردیم نه	<i>IN-F-T-ed2-37</i>	شرایط غیر عادی / از هم گسیختگی اجتماعی / تلاش برای بقا / اخلال در مناسک معمول عزرا / الزام به مواجهه شخصی (۲۲، ۲۳، ۷، ۱۲)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	جایی بود که بریم و نه مراسمی و کسی که دلداریمون بده؛ باید خودمون به فکر خودمون می بودیم و تلاش کردیم که این شرایط را درک کنیم و جوری عمل کنیم که بقیه آسیبی نبینن».		
۲۵	«همه سرگردان بودند، هیچکی به هیچکی بود. تا حالا تو اینجور موقعیتی گیر نیفتاده بودیم. نمی‌دونستیم چکار باید بکنیم. هیچکس به هیچ قانونی پایبند نبود، نه اخلاقی، نه خویشاوندی. فقط می‌دونستیم باید خودمون رو نجات بدیم. فقط یه قانون وجود داشت و اون این که باید خودمان رو نجات بدیم».	<i>IN-M-T-ed2-50</i>	عدم پایندی به قانون/ فروپاشی اخلاقی/ فقدان هنجارهای راهنمای عمل و شرایط شبه آنومیک (۱۷، ۱۲)
۲۶	«ما که از حضرت زینب زیادتر نیستیم، از حضرت فاطمه زیادتر نیستیم، از اصحاب زیادتر نیستیم، اونا فقط خدا رو شکر کرده‌اند».	<i>IN-F-S-ed0-65</i>	الگوهای ذهنی (۷، ۵)
۲۷	«یه روز با سید رهبر خاموشی به مراسم فاتحه‌خوانی تنها پسر «بهرام سلطان» که در آمریکا در اثر تصادف فوت شده بود رفتیم. من بهرام سلطان رو نمی‌شناختم و وقتی اونو بهم نشان دادند دیدم پیرهن سفیدی به تن دارد و با جمعیت در حال شوخی و خندیدن است. پیش خودم گفتم خانه‌ات خراب مرد، تنها پسرت تو آمریکا بمیره و پیراهن سفیدت رو درنیاری؟ اون یه تجربه برا من بود».	<i>IN-M-Y-ed1-62</i>	الگوهای عینی (۱۹)
۲۸	«... اگر من ناراحتم این ناراحتی برای خودم هست نه برای عزیز از دست رفته‌ام. وقتی باید برای اون ناراحت باشم که فکر کنم اون از بین رفته و نیست و نابود شده! وقتی می‌دانم که جای اون خوبه، وقتی می‌دانم که اون به جایگاه حقیقی خودش رفته و در پیشگاه خداست، دیگه ناراحتی نداره! همه ما مسلمانیم و به آخرت ایمان داریم».	<i>IN-M-S-ed1-45</i>	باور به حیات پس از مرگ/ مرگ به‌عنوان انتقال به آخرت (۹، ۵، ۸، ۱)
۲۹	«واقعیتش اینه که من نمی‌تونم به دیدگاه‌های دینی و مذهبی که به نوعی حیات پس از مرگ	<i>IN-M-T-ed2-39</i>	مرگ به مثابه نابودی (۲۲، ۱۹، ۱۶)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	قائل هستند ایمان داشته باشم. من فکر می‌کنم که مرگ به معنای نابودی آدمیه ... بنابراین برام خیلی سخته که چطور باید مرگ فرزندانم را تحمل کنم».		
۳۰	«خیلی بی‌قرارم! هیچ چیز نمی‌تونه آرامم کنه! نمی‌دانم چطور باید مرگ همسر و دخترم رو تحمل کنم؟ بعضی‌ها رو می‌بینم که ایمانشون خیلی قوی هست. متأسفانه من اونجور نیستم. نمی‌گم که ایمان ندارم اما یقین هم ندارم. خیلی با خودم فکر می‌کنم. می‌گم کاش می‌شد یقین پیدا کنی که سرنوشت آدم پس از مرگ چی می‌شه! اگه یقین داشته باشم که اونا از بین نرفتن شاید کمی آرام بشم».	<i>IN-M-S-ed1-45</i>	تردید نسبت به حیات پس از مرگ (۱۱، ۱۹)
۳۱	«شاید یکی از چیزایی که خیلی به من کمک کرد خواندن قرآن بود. بعد از اینکه دخترم رو از دست دادم مرتباً قرآن می‌خواندم. بهر حال در برابر اتفاقی که افتاده کاری نمی‌شه کرد. باید صبر کرد و به خدا توکل نمود. چاره‌ای نیست جز اینکه تسلیم امر خدا بشی».	<i>IN-M-S-ed2-46</i>	قرائت قرآن / صبر بر مصیبت / توکل در مصائب / تسلیم در برابر مشیت الهی (راهبردهای دینی) (۵، ۱)
۳۲	«خیلی بی‌قراری می‌کنیم. به خصوص مادرم همش منتظر روزهای پنجشنبه است که طبق مراسم، سر خاک بره. اونجا کلی گریه می‌کنه و با کسانی که میان سر خاک درد دل می‌کنه و تا حد زیادی آرام می‌شه!».	<i>IN-F-T-ed2-37</i>	مراسم سر خاک / گریستن و آداب مناسکی / درد دل کردن / مشارکت جمعی افراد در مراسم سوگواری (راهبرد آینی - سنتی) (۲۱، ۱۷)
۳۳	«یکی از چیزایی که باعث آرامش من می‌شه اینه که از کجا معلوم جایگاه اونا بهتر از ما نباشه بعضی وقتا هم اصلاً فکر نمی‌کنم که اونا مردن، می‌گم رفتن بیرون ...».	<i>IN-F-S-ed1-29</i>	وارونه سازی / انکار / راهبرد غیر واقع‌گرا (۱۴، ۱۲)
۳۴	«من تقریباً دو ماه خودمو تو یه کانکس حبس کردم؛ اما هیچ چیز تغییر نکرد، نه اونا زنده شدن و نه ناراحتی من کم شد، این بود که شروع کردم به روال عادی زندگی. چون زندگی یه جریانیه و زندگی می‌کنی تا اینکه در یه	<i>IN-M-Y-ed2-36</i>	واقع‌گرایی / عقلانیت / فرایند گذار از پیوند با مردگان به روابط بازندگان (۲۳، ۱۷)

ردیف	گزاره	کدها	مقوله (مقوله‌سازی سطح اول)
	نقطه‌ای تمام بشه حالا می‌خواد زلزله باشه یا تصادف یا مرگ طبیعی ... مرگ سرانجام حقی است که آدم به ناچار آخرش باید بره پس باید تا هستیم زندگی کنیم».		
۳۵	«الان خیلی بهترم، به خودم قبولاندم که باهانش کنار بیام. می‌دانم که زندگی به جریانه پس بهتره بجای اینکه در مقابلش بایستی باید در جریانش قرار بگیری».	<i>IN-F-T-ed2-37</i>	پذیرش/ کنار آمدن / مدارا با مرگ (۲۳)
۳۶	«فکر می‌کردم دنیا به آخر رسیده، واقعاً دیگه هیچ چیز برام ارزش نداشت تا دیروز همه با هم بودیم، بچه‌هام، همسایه‌ها، کی فکرشو می‌کرد ... و امروز می‌دیدم که اثری از اونا نیست ... از نظر من نمی‌شد به این دنیا اعتماد کرد ... کم‌کم بزرگا و کسانی که تجربه بیشتری داشتن منو قانع کردن ... به من گفتن که همیشه این جور بوده، خیلیا اومدن و رفتن اما زندگی همچنان ادامه داره ... چاره‌ای نیست و تا زمانی که زنده‌ای باید زندگی کنی».	<i>IN-M-Y-ed1-34</i>	معنابخشی به رویداد مرگ و تقلیل هراس از مرگ/ انتقال حس تداوم هستی اجتماعی (۸، ۱۸، ۲۱)

گام دوم: کدگذاری محوری (AC)

در این مرحله تحلیل پژوهشگر مقوله‌ها و مفاهیم به‌دست آمده از مرحله کدگذاری باز را با هم مقایسه، ترکیب، ادغام، تقلیل و تلخیص می‌کند، می‌چلانند، می‌آمیزد و با خلاقیت فکری و انتزاعی که دارد کل معانی به‌دست آمده از پژوهش را بر حسب ارتباطاتی که با هم دارند، در چند نقطه وصل یا در چند محور اصلی یا در چند ربط نظری مرتب‌سازی می‌کند؛ یعنی آنچه در کدگذاری باز نشر شده بود، در اینجا در هم پیچیده می‌شود (فراست‌خواه، ۱۳۹۸:۱۶۹). مفاهیم اولیه استخراج شده از روایت‌های مشارکت‌کنندگان در سطوح مختلف معنابخشی شده و روابط میان آن‌ها پس از بررسی متعدد جوهره اصلی آنان در سه سطح مقوله‌ای اول، دوم و خوشه‌ای سطح سوم و در نهایت پدیده هسته‌ای که به‌عنوان هسته اصلی مجموع داده و مفاهیم و شبکه معانی است، استنباط شده است. بررسی گزاره‌های روایت شده افراد در ۶۸ مقوله سطح اول به شناسایی مقوله‌های سطح

¹ Axial Coding

دوم در چند محور اساسی (مقوله سطح سوم) منجر شد که عبارت‌اند از: محور شرایط علی (آموزه‌های دینی، هنجارهای فرهنگی، مناسک آیینی، نحوه مواجهه شخصی)، محور شرایط زمینه‌ای (مخاطره چند جانبه، جنس، سن)، محور شرایط مداخله‌گر (الگوهای مرجع، تصور از مرگ)، محور راهبردها (راهبرد دین‌مدار، راهبردهای سنتی - آیینی، راهبرد واقع‌گرا، راهبرد غیر واقع‌گرا) و محور نتایج و پیامدها (مدارا با مرگ عزیزان و تداوم زندگی اجتماعی) و در نهایت یک پدیده هسته‌ای که کانون معنایی مجموع داده و مفاهیم در این پژوهش است یعنی «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی» استنباط شد که در جدول ۲ بازگو شده است.

جدول ۲: تشکیل خوشه‌های مقوله‌ای و مقوله‌ای کردن سه سطحی

ردیف	مقوله‌های سطح اول	مقوله‌های سطح دوم	مقوله خوشه‌ای سطح سوم	پدیده هسته‌ای
۱	مالکیت خدا بر هستی	آموزه‌های دینی	شرایط علی	دیالکتیک تراژدی- تسلی در سطوح فردی و جمعی
۲	بعد نامیرای روحانی انسان			
۳	حیات اخروی			
۴	اعتقاد به آزمون و ابتلا			
۵	اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی			
۶	اعتقاد به لزوم به صبر در شداید/ باور به پاداش صابرين			
۷	اعتقاد به تسلیم در برابر امر الهی			
۸	لزوم قوی بودن مرد در برابر مصائب	هنجارهای فرهنگی		
۹	پرهیز از نشان دادن ضعف در برابر رقیب / دشمن شاد کن نبودن			
۱۰	اعراض از شدت احساسات / خود نگه‌دار بودن			
۱۱	الزام به برخورد عاقلانه با مصیبت / تحمل به خاطر هنجار فرهنگی اذیت نکردن سایر اعضاء خانواده			
۱۲	لزوم بازگشت به زندگی پس			

ردیف	مقوله‌های سطح اول	مقوله‌های سطح دوم	مقوله خوشه‌ای سطح سوم	پدیده هسته‌ای
	از سالگرد و رعایت مدت‌زمان هنجارمند عزا			
۱۳	مناسک آیینی عزا	مناسک آیینی		
۱۴	آیین‌های سوگواری			
۱۵	همدلی و سهیم شدن در داغ بازماندگان / مراسم عزاداری			
۱۶	حمایت اجتماعی اعضای گروه از بازماندگان / مناسک جمعی			
۱۷	سرگرم نمودن خود به منظور فراموشی مصیبت	نحوه مواجهه شخصی		
۱۸	تغافل و انکار ذهنی مصیبت به منظور غلبه بر آن			
۱۹	رضایت به مصیبت بد خویش در مقایسه با مصیبت بدتر دیگران			
۲۰	ترجیح مرگ مطلوب بر زندگی نامطلوب قابل تصور/ معامله			
۲۱	واقع‌گرایی / عقلانیت			
۲۲	مغتنم دانستن عمر/ عمومی دانستن مرگ / لزوم تکیه بر خود در مواجهه با مصائب			
۲۳	مرگ غیرمنتظره و جمعی	مخاطره چند جانبه	شرایط زمینه‌ای	
۲۵	شرایط غیر عادی/ تلاش برای بقا / مصیبت جمعی / الزام به مواجهه شخصی			
۲۶	از هم گسیختگی اجتماعی			
۲۷	شرایط شبه آنومیک			
۲۸	اخلال در مناسک معمول عزا			
۲۹	فقدان هنجارهای راهنمای عمل			
۳۰	الگوهای ذهنی			الگوهای مرجع
۳۱	الگوهای عینی			

ردیف	مقوله‌های سطح اول	مقوله‌های سطح دوم	مقوله خوشه‌ای سطح سوم	پدیده هسته‌ای
۳۲	باور به حیات پس از مرگ / مرگ به‌عنوان انتقال به جهان آخرت یا جهان‌های دیگر، اعتقاد به دوندون (تناسخ)	تصور از مرگ		
۳۳	تصور از مرگ (مرگ به مثابه نابودی)			
۳۴	تردید نسبت به زندگی پس از مرگ			
۳۶	قرائت قرآن جهت آرامش	راهبرد دین‌مدار		
۳۷	صبر بر مصیبت			
۳۸	تسلیم در برابر مشیت الهی			
۳۹	توکل در مصائب			
۴۰	مراسم سر خاک	راهبردهای سنتی - آیینی	راهبردها	
۴۱	گریستن و آداب مناسکی			
۴۲	مشارکت جمعی افراد در مراسم سوگواری			
۴۳	واقع‌گرایی	راهبرد واقع‌گرا	راهبردها	
۴۴	عقلانیت	راهبرد غیر واقع‌گرا		
۴۵	انکار / تغافل			
۴۶	وارونه‌سازی			
۴۷	پذیرش / کنار آمدن / تسلیم	مدارا با مرگ عزیزان		
۴۸	فرایند گذار از پیوند با مردگان به روابط بازندگان			
۴۹	معنابخشی به رویداد مرگ و تقلیل هراس از مرگ از طریق ضمانت حیاتی جاودان	تداوم زندگی اجتماعی	پیامدها	

گام سوم: تشریح مرحله نظریه‌پردازی (کدگذاری انتخابی)

هدف نظریه‌پردازی بنیادی، تولید نظریه است، نه توصیف صرف پدیده. کدگذاری انتخابی بر اساس نتایج دو مرحله قبلی مرحله اصلی نظریه‌پردازی است. کدگذاری انتخابی

(SC)^۱ به تعبیر اشترواس و کوربین همان چیزی است که گلیسر آن را «پدیدایی نظریه» تعبیر می‌کند. آن‌ها بیان می‌کنند که کدگذاری انتخابی در واقع رسیدن به یک پارادایم است.

نظریه‌ای که در این پژوهش درباره «شیوه‌های مدارا با مرگ عزیزان» ارائه شده است، شاید بتواند بخشی از تبیین این پدیده بوده و به افزایش درک نظری عوامل و راهبردهای مؤثر بر این پدیده یاری رساند. با مطالعه مصاحبه‌های عمیق و روایت‌های افراد به صورت تکوینی، مدلی به دست آمد که در ادامه نشان داده می‌شود. در زیر ابتدا مؤلفه‌های مختلف این مدل به اختصار آمده است.

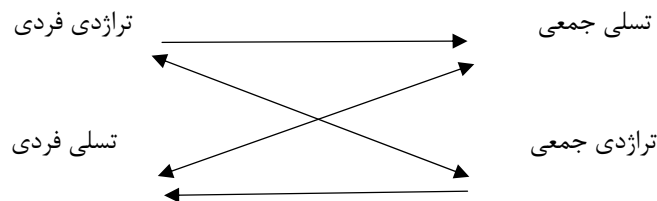
۱. پدیده: منظور از پدیده در یک تحقیق، مقوله مرکزی و هسته است که چنان نقطه

ثقل تحقیق همه مقولات دیگر را حول محور خویش گرد آورده است.

پدیده در این پژوهش عبارت است از یک «وضعیت». وضعیتی خاص که حاصل درآمیختگی صحنه تراژیک فاجعه و تمامی آثار غم‌انگیز آن است که به شکلی خاص برآمده از «رخ‌نمود جمعی مرگ» در اجتماع فاجعه‌زده از یک‌سو، و تمامی عوامل مؤثر در تسلی‌بخشی چنین فاجعه‌ای از دیگر سو است. به عبارت دیگر در حالی که رخ‌نمود مرگ برای هر کدام از افراد درگیر در آن، صحنه‌ای از یک تراژدی فردی را رقم زده است، بدین ترتیب حاصل جمع تراژدی‌های فردی در زمینه رخداد جمعی مرگ به برآمدن صحنه تراژیک جمعی در فجایع می‌انجامد. این در حالی است که از سوی دیگر عوامل تسلی‌بخش مواجهه با مرگ به منظور سامان زیست‌جهان افراد فاجعه‌زده و تسلی‌بخشی فاجعه مرگ عزیزان به‌طور هم‌زمان در جریان‌اند. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان، مؤلفه‌های تسلی‌بخشی که در مواجهه با تجربه تراژیک مرگ عزیزان نقشی تسلی‌بخش ایفاء نمودند عبارت‌اند از: آموزه‌های دینی، هنجارهای فرهنگی، مناسک آیینی و نحوه مواجهه شخصی. بر این اساس در جوامع فاجعه‌زده می‌توان شاهد نوعی از وضعیت در آمیخته از تراژدی - که ناشی از رخداد جمعی مرگ و برآمدن صحنه‌های حزن‌آلود آن است - و تسلی - که ناشی از جریان عوامل تسلی‌بخش در مواجهه با مصائب است - بود که به پدیده خاص وضعیت جوامع فاجعه‌زده منجر می‌گردد. از سوی دیگر یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که نحوه مواجهه با مرگ عزیزان در بلایای جمعی خصلتی متفاوت از مواجهه با مرگ در اشکال انفرادی آن را داراست، که در واقع ناشی از خصلت عمومی رخ‌نمود مرگ برای عده گسترده‌ای از آدمیان به‌طور هم‌زمان است. مواجهه با مرگ

^۱ selective coding

اگر چه همواره خصلتی تراژیک دارد اما در مرگ‌های جمعی نه تنها بعد جمعی تراژیک مرگ نیز به بعد فردی آن افزوده می‌گردد، بلکه مواجهه هم‌زمان و عمومی آن وجهی تسلی‌بخش نیز به آن می‌افزاید. به عبارت دیگر افراد در مواجهه با مرگ عزیز خویش، وضعیت خود را به مثابه سایر قربانیان رخ‌نمود مرگ و حتی در مقایسه با افرادی که وضعیتی رقت‌بارتر را تجربه کرده و قربانیان بیشتری را از دست داده‌اند، بهتر ارزیابی نموده و چنین تجربه‌ای امکان تسلی‌بخشی در مواجهه با مرگ عزیزان را برای آنان بیش از حالات انفرادی مرگ می‌سازد. به بیان دیگر در مرگ‌های ناشی از بلایای جمعی، وضعیتی خاص از هم‌زمانی تراژدی و تسلی را در سطوح فردی و جمعی شاهدیم که به گونه‌ای دیالکتیکی با همدیگر در رابطه بوده و فرد در عین حال که با غم تعزیت خویش نوعی از تراژدی فردی در سطحی خرد را باز می‌نمایاند، سوژه‌ای است که - به مثابه دیگران برای او - بازتاب عمومیت و در نتیجه تسلی‌بخش مواجهه با مرگ عزیزان برای دیگران است. شایان ذکر است حاصل جمع چنین روابطی، سطح کلان و جمعی تراژدی - تسلی را بازنمود می‌نماید که به شکلی دیالکتیکی با همدیگر در ارتباطند. بر این اساس می‌توان پدیده مذکور را در قالب مفهوم «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی» مقوله‌بندی نمود. مقوله دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی حاصل انتزاع مفاهیم و مقولاتی است که مواجهه با مرگ عزیزان در جریان فجایع جمعی را به عنوان تجربه‌ای تراژیک که برای هر کدام از افراد داغ‌دیده هم «وجهی فردی» داشته و هم به عنوان «مصیبتی جمعی»، دارای «وجهی جمعی» است را در ارتباط با عوامل تسلی‌بخش چنین مواجهه‌ای به طور هم‌زمان بازنمایی می‌کند. وجه دیالکتیکی این مفهوم نیز از آن روست که این وجوه دوگانه در جریان روابطی خاص بر هم اثرگذار بوده و به شکلی «متناقض‌نما» ضمن آنکه بازتاب تراژدی افراد و اجتماع فاجعه‌زده است، به واسطه بازتاب عمومیت مرگ و همگانی بودن آن وضعیتی تسلی‌بخش نیز برای بازماندگان متوفی نیز هست (شکل ۱).



شکل ۱: ترسیم روابط چندگانه و دیالکتیک تراژدی/تسلی فردی - تراژدی/تسلی جمعی

۲. *شرایط علی*: اصلی‌ترین عواملی هستند که تأثیری مستقیم بر تاب‌آوری و مدارا با مرگ عزیزان دارند. این عوامل سبب شده‌اند شیوه‌های متنوعی متناسب با سرمایه فرهنگی، اجتماعی و باورداشتهای اعتقادی افراد در مواجهه و مدارا با مصیبت مرگ عزیزان شکل گیرد. این عوامل عبارت‌اند از: آموزه‌های دینی، هنجارهای فرهنگی، مناسک آیینی و نحوه مواجهه شخصی.

۳. *شرایط زمینه‌ای*: شرایط زمینه‌ای مجموعه خاصی از شرایط که در یک زمان و مکان خاص پدید می‌آیند تا مجموع اوضاع و احوال یا شرایطی را به وجود آورند که افراد یا گروه‌ها با عمل و تعامل خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲:۱۵۴). در این معنا و بر اساس انتزاع مقولات محوری برخاسته از مقولات استخراج شده از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان مفاهیم «مخاطره همه‌جانبه»، «سن» و «جنس» به‌عنوان شرایط زمینه‌ای تأثیرگذار بر شیوه‌های تاب‌آوری و مدارا با مرگ عزیزان در نظر گرفته شده است.

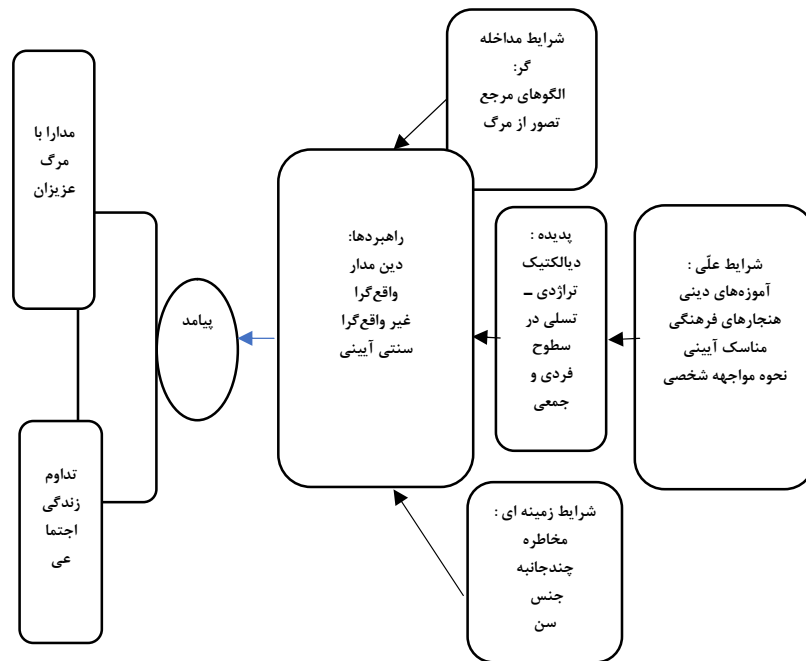
۴. *شرایط مداخله‌گر*: شرایط مداخله‌گر یا میانجی، شرایط کلی و وسیع‌تری هستند که بر چگونگی کنش - کنش متقابل اثر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰:۱۰۴). به‌عبارت دیگر این شرایط شامل عواملی است که در تعامل با اثرات علی و افزایش یا کاهش دامنه اثر آن‌ها بر اتخاذ راهبردها اثر گذاشته و کاربرد آن را تسهیل یا تحدید می‌کند. در این پژوهش تحلیل و کدگذاری داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان از تأثیر مقوله‌های «الگوهای مرجع» و «تصور از مرگ»، به‌عنوان شرایط مداخله‌گر دارد.

۵. *راهبردها*: استراوس و کوربین (۱۳۹۲:۱۵۵)، راهبرد را «چگونگی مدیریت توسط افراد در مواجهه با مسائل»، تعریف می‌کنند. آن‌گونه که از پاسخ مشارکت‌کنندگان برمی‌آید، مشارکت‌کنندگان در مواجهه با تنش مرگ عزیزان خویش به استراتژی‌های متفاوتی روی می‌آورند که عمدتاً متأثر از عوامل علی‌ای است که پدیده اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. بر این اساس می‌توان از راهبردهای: «دین‌مدار»، «واقع‌گرا»، «غیر واقع‌گرا» و «سنتی - آیینی» به‌عنوان راهبردهایی که افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش در مواجهه با مرگ عزیزان به کار می‌بندد یاد نمود.

۶. *پیامدها*: پیامد آخرین مؤلفه مدل پارادایمی در نظریه زمینه‌ای به شمار می‌آید. آن‌گونه که استراوس و کوربین توضیح می‌دهند «هر جا انجام یا عدم انجام عمل، تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افراد انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند» (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲:۱۵۶). پیامدهای خواسته یا ناخواسته‌ای که در اینجا مورد

بحث قرار می‌گیرند بیانگر وضعیت کنونی مشارکت‌کنندگان پس از مرگ عزیزان و همچنین تبعات ناخواسته‌ای است که در اثر مواجهه با چنین مصیبتی دامن‌گیر نظام اجتماعی می‌گردد. بر این اساس افراد یا از طریق معنابخشی به رویداد مرگ و پذیرش، کنار آمدن یا تسلیم به مرگ عزیز از دست رفته با مرگ عزیزان مدارا نموده و تداوم زندگی اجتماعی را تضمین می‌کنند.

بر اساس موارد فوق می‌توان مدل پارادایمی مدارا با مرگ عزیزان را در بلایای جمعی به شرح زیر ترسیم نمود.



شکل ۲: مدل پارادایمی مدارا با مرگ عزیزان

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف دریافت شیوه‌های مدارا با مرگ عزیزان انجام شده است. بر اساس شرح مدل پارادایمی ترسیم شده پژوهش، خط داستانی که با محوریت مقوله هسته‌ای «دیالکتیک تراژدی - تسلی در سطوح فردی و جمعی» برآمده است، ناظر بر شیوه‌های مدارا و تاب‌آوری مرگ عزیزان در جریان زلزله آبان سال ۱۳۹۶ شهرستان سرپل ذهاب است. اگر چه همواره تجربه مرگ عزیزان امری سهمگین بوده و تبعات اجتماعی و روانی عمیقی بر بازماندگان بر جای می‌گذارد اما در شرایط خاص حاکم بر فجایع، این آثار چه از حیث گستره و شدت و چه از حیث شیوه‌هایی که بازماندگان از طریق آن، مرگ عزیزان خویش را تاب‌آوری می‌کنند متفاوت است. «جمعی» و «غیر منتظره» بودن مرگ در کنار عدم امکان یا ضعف برگزاری مناسک و آیین‌های سوگواری، مضاف بر نامتعارف بودن شرایط فاجعه برای کنشگران و نداشتن الگوهای عمل منطبق با این وضعیت، موجب نوعی سرگشتگی و متسامحاً «وضعیتی آنومیک» می‌گردد. ماهیت شرایط خاص ناشی از فاجعه زلزله؛ اعم از بی‌خانمانی، تهدید مداوم بقاء به واسطه تداوم پس‌لرزه‌های شدید، کمبود منابع غذایی و درگیر شدن حجم وسیعی از افراد به مصیبت مرگ عزیزان موجب از هم گسیختگی اجتماعی و به‌طور عمده تغلب نوعی تفرد خودخواهانه در میان اغلب مردم گردیده که بر اساس آن هر کسی فقط در پی نجات خویش و خانواده خود است، - این امر را شاید بتوان بر اساس اصل کارکردی مصروف داشتن تمام انرژی خویش برای بقاء خود و خانواده خویش، تبیین نمود - شرایطی که آن را با مقوله «مخاطره چندجانبه» مفهوم‌بندی کرده‌ایم. در این شرایط بازماندگان - و افرادی که عزیز یا عزیزانی را از دست داده بودند با اثرپذیری از عوامل «آموزه‌های دینی»، «هنجارهای فرهنگی»، «مناسک آیینی» و «نحوه شخصی مواجهه»، به‌عنوان عوامل علی و همچنین «الگوهای مرجع» و «تصور از مرگ» به‌عنوان شرایط مداخله‌گری که «شرایط علی مذکور را تخفیف یا تشدید نمودند، به موازات «مخاطره چند جانبه»، «سن» و «جنس» به‌عنوان شرایط زمینه‌ساز، تاب‌آوری و نحوه مواجهه با مرگ عزیزان را شکل دادند. عوامل مذکور منجر به برآمدن استراتژی‌های «دین‌مدار»، «سنتی - آیینی»، «واقع‌گرا»، و «غیر واقع‌گرا» در پاسخ به «تراژدی دوگانه جمعی - فردی» شده و پیامد مدارا با مرگ عزیزان و تداوم زندگی اجتماعی را در پی داشتند.

آموزه‌های دینی و استراتژی‌های دین‌مدار مهلم از آن همواره یکی از ارکان مورد توجه در تسلی‌بخشی بحران‌ها و بخصوص پاسخگویی و التیام مرگ و تاب‌آوری آن بوده است.

کلیفورد گیرتس^۱ در مقاله خویش با عنوان «دین به‌عنوان یک نظام فرهنگی» (۱۹۶۶)، دین را به‌عنوان بخشی از یک نظام فرهنگی نگاه می‌کند. باورها و اعتقادات دینی از جمله انگاره‌هایی است که نگرش‌ها و اعمال افراد را بر اساس آموزه‌های خویش جهت داده و آن را تنظیم می‌کنند. کارکردگرایان تأکید می‌کنند که دین علاوه بر اعتقادات و باورها «همچنین دستگاهی از کنش‌ها شامل مناسک رسمی و مراسم نمادین برای مشخص کردن گذر از مراحل مهم زندگی، تولد، ازدواج، مرگ و نیز جشن‌های موسمی است» (اینگلههارت و نوریس، ۱۳۸۹:۲۶).

جنبه‌های کارکردی دین در رابطه با اطمینان‌بخشی و آرامش ذهنی انسان‌ها در مواجهه با حوادث و جریاناتی که به آشفتگی و حس ناامنی در انسان منجر می‌شده است. از جمله راه‌هایی که دین به واسطه آن به ایفای چنین نقشی می‌پرداخته است، از جمله آنکه «دین هم اعتقاد به مشیت الهی و هم اعتقاد به جاودانگی را در بر می‌گیرد. اعتقاد به مشیت الهی شامل اعتقاد به قدرت‌هایی است که دلسوز انسان‌ها را می‌توانند آن‌ها را در زندگی یاری کنند. یک چنین باور داشت‌هایی ظرفیت واقعی انسان‌ها را در هنگام کنش مؤثر در برابر مشکلات بالا می‌برد. اعتقاد به جاودانگی نیز برای استواری ذهنی انسان‌ها و ابقای ثبات اجتماعی گریزناپذیر است» (همیلتون^۲، ۱۳۷۷:۸۶). این امر بخصوص در رابطه با حوادثی از قبیل مرگ که می‌تواند جهان را در چشم‌انداز انسان بی‌معنی کند بسیار اساسی است. در این رابطه «دین با ارائه تصویری از نظم جهانی که در آن هر چیزی معنایی دارد و سر جای خودش قرار گرفته و هیچ‌چیز خودسرانه و تصادفی نیست، نقش جبران‌کننده‌اش را ایفاء می‌کند» (همیلتون، ۱۳۷۷:۱۰۲). بر مبنای چنین نقشی؛ آموزه‌های دینی جهت‌گیری و تنظیم رفتار مؤمنان در مقاطع و ساحت‌های حساس و پراهمیت زندگی همچون بردباری در برابر مصائب و بخصوص مرگ و فقدان عزیزان را مغفول نگذاشته است. در این راستا آموزه‌های دین اسلام مجموعه‌ای از مهارت‌های شناختی، رفتاری و اخلاقی در رابطه با تحمل فقدان عزیزان ارائه داده است. با این وجود حقیقت آموزه‌هایی که دین، کارکرد تسلی‌بخش خویش را مدیون آن است گاه از سوی متفکرینی مورد مناقشه بوده است. به‌عنوان مثال فروید در آثاری چون «آینده یک پندار» (فروید؛ ۱۹۲۷)، «تمدن و ملالت‌های آن» (فروید؛ ۱۹۳۰)، و «توتوم و تابو» (فروید؛ ۱۹۶۰) بارها به نظریه‌پردازی درباره دین پرداخته است. «او پیوسته استدلال می‌کرد که آداب و

^۱ Geertz C.

^۲ Hamilton Malcolm

رسوم و باورهای مربوط به مرگ برای این اجرا می‌شود تا رویدادی مطلقاً غیر منطقی و بی‌معنا را به رویدادی تبدیل کنند که معنایی داشته باشد. مرگ و تمام ادیان جهان که تلاش کرده‌اند به معنای بیولوژیکی آن جلوه‌ای منطقی ببخشند، مکمل یکدیگرند. مرگ ترس و رازورگی ایجاد می‌کند، و دین داستان‌ها و آیین‌هایی برای ایجاد آرامش و تسلی بخشی به وجود می‌آورد» (کلهیر^۱، ۱۳۹۷:۱۸۵).

اساس چنین مباحثی چه حقیقت داشته باشد و چه نادرست باشد نمی‌تواند نقش تأثیرگذار دین و آموزه‌های آن را بر تاب‌آوری مرگ عزیزان نادیده بینگارد و همان‌گونه که کلهیر (۱۳۹۷)، در این رابطه گفته است: «ممکن است پستی آن کسی که نشان می‌دهد باشد یا نباشد، اما آنچه جلوی در به شما تحویل می‌دهد حقیقی است و واقعاً ارزشمند است». به بیانی دیگر دین را چه افسانه بدانیم، چه حقیقتی ناب، چه بخشی از نظام فرهنگی در نظر بگیریم و چه عاملی مستقل، دین و آموزه‌های دینی، آن‌گونه که کارکردگرایان می‌گویند؛ دستگامی است برای گذر از مراحل مهم زندگی و از آن جمله مرگ. دستورات عمل‌هایی دینی در قالب احکامی چون رعایت آداب غسل، تشیع پیکر، نماز میت، کفن دفن و خاک‌سپاری؛ القای عنصرشناختی حیات پس از مرگ؛ و تجویزهای اخلاقی مواجهه با مرگ عزیزان که با درخواست صبر، تسلیم به مشیت الهی و ... مشخص می‌گردد، که منعی کم‌بديل برای تسلی خاطر و آرامش داغ‌دیدگان است.

هنجارهای فرهنگی نیز به‌عنوان عاملی در تاب‌آوری مرگ عزیزان ضمن جهت‌دهی به نحوه سوگواری، تداوم و شکل افراطی آن را منع کرده و با رهنمون شدن به یک «سوگواری هنجارمند» زمینه‌های بازگشت بازماندگان را به مسیر عادی زندگی اجتماعی هموار می‌کند. در واقع هنجار فرهنگی معیار تثبیت‌شده چیزی است که گروه از نظر فکری و رفتاری از اعضاء خود انتظار دارد. بر این اساس هنجارهای فرهنگی با نهي و محدودیت شدت عمل؛ و کنترل رفتارهای مخرب و اعمال محدودیت بر زمان سوگواری، انتظار بازگشت صاحبان عزا به یک زندگی عادی را تقاضا و نهادی می‌کند.

به موازات آموزه‌های دینی و هنجارهای فرهنگی به‌عنوان عوامل عمده مواجهه و تاب‌آوری تنش مرگ عزیزان، نقش مناسک آیینی نیز در این زمینه اساسی است. آن‌گونه که دورکیم می‌گوید، آیینی کردن مرگ موجب کاهش دردهای بازماندگان می‌شود، یعنی به بازماندگان این امکان را می‌دهد که خود را با وضعیت تغییر یافته جدید همگام و سازگار کنند.

^۱ Kellehear Allan

اما در شرایط زلزله به دلیل وضعیت گسیختگی نظام اجتماعی امکان برگزاری مناسب سنتی - آیینی به مثابه روزهای عادی میسر نبود. با وجود این، گزارش‌های مصاحبه‌ها حاکی است که بازماندگان با برگزاری حداقلی و در بدترین حالت، برگزاری آن به «شکل خانوادگی» از آثار آن تا حدی بهره‌مند شده‌اند. انسجام ناشی از تجمع حاضران در مراسم سوگواری ضمن ترمیم اعتماد بنیادین هستی‌شناختی بازماندگان، از طریق تسهیم در غم فقدان درگذشتگان و حمایت عاطفی از آنان، ساختارهای نظام‌مندی برای ابراز احساسات - از طریق مراسمی چون مویه، شیون و زاری، فاتحه‌خوانی، مراسم تسلیت‌گویی، حضور بر سر مزار و ... - فراهم ساخته و از طریق تعلیق تجربه تراژیک که عمدتاً به وسیله الزام شرکت صاحبان عزا در مراسمی که با رخداد مرگ عزیزی آغاز و از شب اول تا سومین روز پیوسته بوده و پس از آن طی مراسم هفتم و چهلم، در فواصلی زمانی هفت و چهل روز پس از مرگ متوفی منعقد می‌شود، فرصت بازتعریف موقعیت جدید و امکان‌گذار از «پیوند با مردگان به رابطه بازندگان» را برای بازماندگان مهیا می‌سازد.

با وجود آنکه نقش اساسی مناسک آیینی، به دلیل از هم گسیختگی ناشی از زلزله در نظام اجتماعی دچار اخلاص گردید، اما عامل مهم و قبل‌اعتنا - که از خلال تحلیل پاسخ شرکت‌کنندگان در این پژوهش استخراج و به‌عنوان یکی از عوامل علی‌مقوله‌بندی گردید - نقش تأثیرگذار «نحوه شخصی مواجهه» با مرگ عزیزان بود. این عامل ضمن آنکه معرف نقش کنشگرانه افراد و خلاقیت‌های شخصی آنان در خلق و تأثیر بر امور و پدیده‌ها در شرایط غیبت یا ضعف شیوه‌های نهادی و اجتماعی است - که از جمله دلایل آن می‌تواند از هم گسیختگی نظام اجتماعی باشد - بیانگر اهمیت نقش رویکردهای خلاقانه «افراد» و شکل‌گیری روندهایی است که ضمن اعلام پایان انحصار نسخه‌های دینی و کاهش توان نسخه‌های فرهنگی و حتی مناسک آیینی به‌عنوان مراجع نیرومند جوامع سنتی - که انحصار تبیین و توجیه رخ‌نمود مرگ را مدت‌ها به‌عنوان عاملی پر رمز و راز بر عهد داشته‌اند - چشم‌انداز پایان روایت‌های کلان در حوزه‌هایی از این دست را اعلام می‌کند. چشم‌اندازی که در تبیین امور اجتماعی جوامع معاصر، نیازمند تأکید و توجه بیشتری است.

استراتژی‌های «واقع‌گرا» و «غیر واقع‌گرا» که منشأ شکل‌گیری آن؛ «شیوه‌های شخصی مواجهه» است، از جمله عواملی است که به‌طور خاص در شرایط بحران و فجایع اجتماعی و به‌طور کلی در نظام‌های اجتماعی مدرن اهمیتی محوری بر عهده خواهند داشت. دلایل این امر می‌تواند افزایش «روند عرفی شدن» و کاهش اثرگذاری آموزه‌های

دینی، تضعیف نقش راهبری سنت‌ها، افزایش فردیت و تضعیف پیوندهای انسجام‌بخش منجر به حمایت جمعی و بالاخره افزایش رواداری و گسترش سپهر تفاسیر ذهنی و عملکردهای شخصی در موقعیت‌های مقابل پیش پای افرادی باشد، که افراد و امکان کنشگری آنان را از قیودات هنجاری و فرهنگی جوامع سنتی نسبتاً آزاد ساخته‌اند؛ بنابراین اگر چه وجود «مخاطره همه‌جانبه» - که در این پژوهش به‌عنوان مقوله معرف شرایط ناپایدار حاکم بر جوامع دچار فاجعه مفهوم‌بندی شده است - با اخلال در روند عادی و جا افتاده امور که شامل تزلزل در مبانی اعتقادی و مناسک آیینی مواجهه با مرگ است، زمینه شیوه مواجهه شخصی با مرگ عزیزان را هموارتر می‌سازد، اما با توجه به عوامل پیش‌تر مورد اشاره واقع شد، روند مواجهه شخصی را می‌توان یک روند کلی آتی برای نظام‌های اجتماعی دانست که در ضمن نمایان‌گر تنوع شیوه‌های مواجهه با مرگ و خروج آن از انحصار رویکردهای دینی و سنتی نیز هست. شیوه‌هایی که بیشتر بر ساخته ارزش‌ها، توجیهات و تفسیر افراد از امور و پدیده‌ها است که البته نمی‌توان آن را جدا از عوامل کلان اجتماعی شکل‌دهنده به این امور در نظر گرفت.

به این اساس نتایج پژوهش حاضر مبین تنوع شیوه‌های مواجهه با مرگ عزیزان است. به‌عبارت دیگر در حالی که در میان اغلب پاسخگویان، وجوه دینی و اعتقادات مذهبی بیانگر آن است که بسیاری از مردم هنوز مرگ را بخشی از تقدیر الهی دانسته و می‌کوشند به واسطه باورهای دینی با آن روبرو شوند، وجود رویکردهای غیر دینی نظیر تمسک به هنجارهای فرهنگی، مناسک آیینی و شیوه‌های شخصی مواجهه، می‌تواند نشان از شکل‌گیری نوعی فرایند تدریجی سکولار شدن مرگ باشد که غالباً با افزایش تحصیلات نسبت مستقیم و با میزان سن نسبت عکس دارد. علاوه بر سن، جنسیت افراد نیز به‌عنوان یکی دیگر از عوامل زمینه‌ای به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر تاب‌آوری مرگ عزیزان در نظر گرفته شده است. تأثیر متغیر زمینه‌ای جنس، بیشتر ناشی از دخالت عاملی است که از طریق این متغیر و به شکلی غیر مستقیم عمل می‌کند. متغیر غیر مستقیمی که در رابطه با جنسیت، مورد نظر نگارنده است تفاوت «سرمایه اجتماعی» میان دو جنس و آثار آن در تاب‌آوری مرگ عزیزان در این پژوهش است.

در ادبیات جامعه‌شناختی، سرمایه منابعی است که افراد و گروه‌ها از طریق پیوند با یکدیگر و نوع این ارتباطات می‌توانند به دست آورند (بورديو^۱، ۱۹۸۶؛ کلمن^۲، ۱۹۸۸؛

^۱ Pierre Bourdieu

^۲ Colman, James Samuel

پاتنام^۱، (۱۹۹۳). «همه افراد جامعه به نوعی در تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران هستند تا مبادلات خود را در زمینه‌های مختلف شکل دهند. علاوه بر آن جامعه در سطح کلان تعاملات گسترده‌ای در خود جای می‌دهد، که شبکه اجتماعی روابط غیر رسمی افراد است. اجتماع شبکه‌ای روابط و پیوندهای اجتماعی است که به‌عنوان سرمایه اجتماعی (و دارایی افراد) محسوب می‌شود و افراد از طریق آن می‌توانند به منابع و حمایت‌های موجود در این پیوندها دسترسی یابند. بنابراین کم و کیف روابط اجتماعی، میزان و نحوه تعاملات و نوع حمایت‌هایی که رد و بدل می‌شود، از اهمیت زیادی برخوردار است. افراد جامعه در برقراری ارتباط و کمیت و کیفیت آن یکسان نبوده، تفاوت‌هایی از جنبه‌های مختلف بین آنان وجود دارد (نظیر تفاوت‌های جنسیتی) که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری است که طی جریان جامعه‌پذیری و در طول دوره زندگی همواره به جدایی جهان اجتماعی مردان و زنان انجامیده به‌طوری که تفکیک جنسیتی ... عملاً در حوزه عمومی، فرصت و شانس دستیابی به پیوندهای متنوع و برقراری ارتباط با افراد مختلف را از زنان می‌گیرد» (لبیبی، ۲۷۳-۲۷۲: ۱۳۹۳).

نتیجه آنکه کاهش سرمایه اجتماعی به معنی کاهش فرصت برخورداری از حمایت‌های اجتماعی در مقایسه با مردان است، بدین‌گونه که مردان در حالیکه غم خویش را در میان انبوه روابط اجتماعی تقسیم و گم می‌کنند، زنان غالباً در حریم خصوصی و خانوادگی، مرگ عزیزانشان را به تنهایی بر دوش می‌کشند.

در این پژوهش همچنین «الگوهای مرجع» و «تصور از مرگ» به‌عنوان عوامل مداخله‌گر، نقشی اساسی در شیوه مواجهه و تاب‌آوری مرگ عزیزان داشتند.

مفهوم الگوهای مرجع بیانگر شخصیت‌ها و افرادی است که در قالب یک سنخ تاریخی، مذهبی و یا عینی و در موقعیتی مشابه، مرگ عزیزان خویش به‌گونه‌ای مثال‌زدنی تاب‌آوری کرده و سرمشقی برای دیگران در این موقعیت‌اند. وجود و باور به چنین افرادی در نزد افراد دچار مصیبت - به‌خصوص اگر چنین الگوهایی از سنخ الگوهای مقدس و دینی باشند - تأثیر مثبتی در تاب‌آوری مرگ عزیزان دارد.

همچنین مفهوم «تصور از مرگ» که بیانگر آن است که افراد مرگ را چگونه تصور کرده و ارتباط آن را با هستی و فرجام آدمی چگونه تفسیر می‌کنند بر نحوه مواجهه و تاب‌آوری مرگ عزیزان بسیار اساسی است. به‌طور کلی در این رابطه در میان مصاحبه‌شوندگان سه دسته: «فنا اندیش»، «ابهام اندیش» و «گذار اندیش» شناسایی و

¹ R. D. Putnam

مقوله‌بندی شد که ضمن اثرگذاری بر استراتژی‌های افراد در مواجهه با مرگ و مرگ عزیزان، برای پاسخگویان دارای پیامدها و آثار قابل توجهی است. «فنا اندیشان» که عمدتاً نگرشی ماتریالیستی به هستی و انسان دارند، مرگ را پایان انسان و آن را با نیستی و تباهی آدمیان همسان می‌پندارند. ابهام اندیشان فاقد بینشی متقن در این زمینه‌اند و خصلت فکری آنان نسبت به مرگ با «ندانم‌گویی» و اظهار عدم اطلاع از سرنوشت پس از مرگ قرین است. گذار اندیشان، با قائل شدن به جهانی دیگر و حیات پس از مرگ برای انسان، مرگ را عامل انتقال به جهان آخرت، جهانی موازی و یا جسم و کالبدی دیگر تلقی می‌کنند. بدیهی است گذار اندیشان بهترین مواجهه و بالاترین تاب‌آوری را در میان این سه دسته تجربه نمودند که به شکلی دیگر تأیید تأثیر مهم باورهای دینی در تاب‌آوری مرگ عزیزان است.

ماحصل تمامی موارد فوق ظهور استراتژی‌هایی است که پیامد آن‌ها کنار آمدن با مرگ عزیزان و امکان تداوم زندگی اجتماعی است. این بدان معنا است که نمی‌توان گفت افراد داغ‌دیده با کاربست عوامل و استراتژی‌های برآمده از آن‌ها وضعیتی کاملاً طبیعی و شبیه به وضعیت ماقبل تجربه داغ‌دیدگی را باز یافته و غم و پریشانی ناشی از اندوه از دست دادن عزیزان خویش را به‌طور کامل و به‌گونه‌ای معجزه‌آسا از یاد خواهند برند، زیرا هیچ عامل اجتماعی، روانی و یا فلسفی‌ای قادر نیست مرده‌ای را زنده کند و یا به پاک کردن حافظه بازماندگان و محو تجربه تراژیک آنان منجر شود. آن‌ها فقط می‌توانند به فرد کمک کنند تا خویش را با شرایط جدید منطبق کرده و با این درد مدارا کند. به‌عبارتی آن‌ها در واقع با این کار تداوم جامعه را تضمین می‌کنند.

فهرست منابع:

- استربرگ، کریستین جی (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی، احمد پوراحمد و علی شمعی، یزد، دانشگاه یزد.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). اصول و روش تحقیق کیفی، بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشانی، سید علیرضا و دیگران (۱۳۹۸). "برساخت اجتماعی پروبلماتیک حضور داغ‌دیده در گورستان، به سوی یک نظریه زمینه‌ای"، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۲.
- الیاس، نوربرت (۱۳۸۵). تنهایی دم مرگ، امید مهرگان و صالح نجفی، تهران: گام نو.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۳). در باب فرایند تمدن، غلامرضا خدیوی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد و نوریس پیپا (۱۳۸۹). مقدس و عرفی، مریم وتر، تهران: کویر.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی واقعیت، فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیات‌ریزی، زهره، رضا تسلیمی طهرانی (۱۳۹۵). "مروری انتقادی بر اندیشه‌های اجتماعی در باب مرگ با توجه به وضعیت خاص ایران"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- تابعی، ملیحه و دیگران (۱۳۹۶). پدیدارشناسی تجربی واکنش به مرگ، راهبرد فرهنگ، شماره چهارم.
- جاوید، فروغ و حمید عباداللهی چندانق (۱۳۹۴). مروری بر ادبیات نظری و تجربی جامعه‌شناسی مرگ، سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران مؤسسه اطلاع‌رسانی نارکیش.
- جواهری، فاطمه، یزدانی، مرجانه (۱۳۹۵). "نگرش به مرگ نمونه‌ای منتخب از سالمندان شهر تهران"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره ۲ و ۳.
- دریفوس، هیو برت و پل رابینو (۱۳۷۹). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- رفیعی فروغ؛ معصومه، رامبد و دیگران (۱۳۸۸). "درک بیماران تحت درمان با همودیالیز از حمایت اجتماعی"، مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران حیات، دوره ۱، شماره ۱۵.
- ریاحی، محمداسماعیل و رهبری، لادن (۱۳۹۳). "رویکرد فرایند استرس در جامعه‌شناسی سلامت و روان"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۱، بهار. زمانی مقدم، مسعود (۱۳۹۵). پژوهشی در جامعه‌شناسی مرگ، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۶). "درآمدی به مرگ در اندیشه غرب"، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۹ و ۲۷.
- عنبری، موسی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی فاجعه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. فراست‌خواه، مقصود (۱۳۸۹). "روش پژوهش کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه «گراند تئوری، *GTM*»"، تهران: نشر آگاه.
- فلیک، اوه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران: نی. کارادک، ونسان (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی پیری و پیرشدگی، سوسن کباری، تهران: جامعه‌شناسان.
- کرسول، جان دلبیو (۱۳۹۱). پویش‌های کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار اشراقی.
- کریمی، مرتضی (۱۳۸۷). "مرگ و مردن به‌عنوان مقولاتی فرهنگی"، پژوهش در فرهنگ و هنر، شماره ۱، بهار.
- کلهر، آلن (۱۳۹۷). تاریخ اجتماعی مردن، قاسم دلیری، تهران: ققنوس.
- کوبلر راس، الیزابت (۱۳۷۸). مرگ آخرین مرحله رشد، مترجم: پروین قائمی. تهران: انتشارات: پیک بهار.
- گال، م. بورگ، و. گال، ج (۱۳۸۳). روش‌های پژوهش کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی، جلد دوم، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران: سمت.
- گروسی، سعیده و دیگران (۱۳۹۳). "درک افراد سوگوار از پدیده مرگ"، فصلنامه اخلاق زیستی، سال چهارم، شماره چهاردهم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- لبیبی، محمدمهدی (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران: نشر علم.
- محدثی، حمیده و دیگران (۱۳۹۵). "تیین تجارب زیستی مادران از سازگاری با مرگ پری‌ناتال: یک مطالعه کیفی"، مجله زنان مامایی و نازایی ایران، شماره ۲۰. می‌تاد (۱۳۹۲). مرگ، ترجمه رضا علی‌زاده، تهران: نشر گمان.
- والتر، تونی (۱۳۹۶). مرگ و مدرنیته، تهران: انتشارات پژوهشگاه.
- وردن، ویلیام (۱۳۹۹). رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیدگی، ترجمه محمدقائد شرفی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- یوسفی، علی و ملیحه تابعی (۱۳۹۰). پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ، راهبرد فرهنگ، شماره ۱۴ و ۱۵.

- Amy Hui-Mei Huang Lin (2003). "Factors Related to Attitudes toward Death Among American and Chinese Older Adults OMEGA", *Journal of Death and Dying*: Vol. 47, N0.1, p: 157-170.
- Aneshensel, C. S & J. C. Phelan (1999). *Handbook of the Sociology of Mental Health*, New York: Springer.
- Bauman, Z. (1992). *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Bauman, Z. (1998) "Postmodern Adventures of Life and Death". pp. 217-31 in G. Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free Press.
- Blauner, R. (1966). "Death and Social Structure", *Psychiatry* 29(4): 378-94.
- Bluck Susan, Judith Dirk, Mich. Markay, Ashley Hux (2008). "Life Experience Death, Relation to Death Attitudes and to the Use of DeathRelated Memories", *Death Studies*, No.32, p: 524-549.
- Bryant, C.D. (2006). "The sociology of death and dying", in: Carr Deborah (2007) *Death & Dying*, in *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*, Edited by: George Ritzer, Vol. 3, United States of America: Blackwell Pub.
- Connelly, R. (2003). "Living With Death: The Meaning of Acceptance", *Journal of Humanisfie Psychology*. 43; 45-63.
- Durkheim, E. (1965). *The Elementary Forms of Religious Life*. New York: Free Press. (Original work published 1912).

Feifel, H. (ed) (1959). *The Meaning of Death*. New York: McGraw-Hill. Foucault, M. (1990) *The History of Sexuality* (1st Vintage Books ed.). New York: Vintage Books.

Freud, S. (1985). 'Our Attitude Toward Death', in A. Richards and A. Dickson (eds), *Sigmund Freud, Volume 12: Civilization, Society, and Religion*. London: Penguin Books. (Original edition first read in 1915 at the B'nai B'rith Jewish club in Vienna, under the title 'Death and us').

Geertz, C. (1966). 'Religion as a Cultural System', in M. Banton (ed.) *Anthropological Approaches to the Study of Religion*, A. S. A. Monographs No. 3., London: Tavistock.

Glaser, B. (1998). "Doing grounded theory: Issues and discussions. 1st ed", California: Sociology Press; 1998. p. 5-6, 66-68.

Gorer, G. (1955). "The Pornography of Death", *Encounter* October: 49-52.

Kellehear, A. (2008). "Dying as social relationship: a sociological review of debates on the determination of death", *social sciences and medicine*, 66, pp.1533-1544.

Landmark, M. (2006). "Attitudes to Spiritual Care among Nursing Staff in a Swedish Oncology Clinic", *Journal Clin Nurs*, 15 (7): 863-874.

Leming Michael, George E. Dickinson (2007). *Understanding Dying, Death, & Bereavement*, United States of America: Thomson Wadsworth Company.

Morse, JM., Field, PA. (1995). *Qualitative research methods for health professionals*. California: Sage Pub.

Scambler and P. Higgs (eds), *Modernity, Medicine and Health*. New York, N.Y.: Routledge.

Streubert, HJ, & Carpenter, DR. (2003). *Qualitative research in nursing*. Philadelphia: lipincott.

Tony, W. (2008). "The Sociology of Death", *Journal Compilation, Sociology Compass* 2/1 (2008), p: 317-336.

Walter, T. (1991). "Modern Death: Taboo or not Taboo?", *Sociology*. Vol. 25. No 2: pp 293-310.

Wheaton, B. & Montazer, S. (2010). "Stressors, Stress, and Distress, In: Teresa L. Scheid, & Tony N. Brown (Eds.), *A Handbook for the Study of Mental Health*", Cambridge: Cambridge University Press: 171-199.

Sociological Analysis Type of Tolerance with Death Darling in Social Disaster (Case Study: Earthquake of 2018 in Sarpolzahab)

Fariborz Lorestani¹, Amir Maliky (Ph.D)²
Mohammad Jawad Zahedi Mazandarani (Ph.D)³
Hossein Mohammadzadeh (Ph.D)⁴

DOI: 10.22055/QJSD.2022.36805.2407

Abstract:

Sociological analysis type of tolerance with death darling in social disaster. Many sociologists studied beliefs and human image of death, live then death and tolerance with dies. The important subject is how people engage with family and kinships dies in the disasters especially natural disaster like earthquake and social and psychological results. The goal of this study is how citizen of Sarpol Zahab encounter with darling death in 2017 earthquake. We used the grounded theory, theoretical sampling and semi structural interview with 23 cases during Sarpol Zahab earthquake. Data analysis and results theory modeling shows in causal condition: "religious believes", "cultural norms", "ritual ceremony", "personal methods" are effective. The basic phenomena "dialectic tragedy-consolation" in social and individual level in grounded and interference condition: "multilateral risk", "sex", "age", "reference patterns" and "image of death" convertible to: "religious axis", "tradition-ceremony", "realist" and "nonrealistic" strategies. Conclusion of this strategies due to accept and tolerance with darling death and social live conditions.

Key Concepts: *Facing the Death of Loved Ones, Collective Catastrophes, Resuscitation, Sarpol-E Zahab*

¹ PhD student in Social Sciences, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, fariborzlorestani52@gmail.com

² PhD student in Social Sciences, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), h.mohammadz11@gmail.com

³ Professor of Social Sciences, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, a_maleki@pnu.ac.ir

⁴ Assistant Professor of Social Sciences, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, m.zahedi@pnu.ac.ir

